

ابتکارات راهبردی قدرت‌های آسیایی در منطقه خزر

هادی سلیمانپور^۱

تعاملات منطقه خزر در قلب ژئوپلیتیک جهان با مناطق پیرامونی خود تاثیر بلافصل بر معادلات راهبردی جهانی دارد ولی این منطقه به صورت تاریخی در معادلات جهانی "حاضر غائب" تلقی می‌گردد. فرامنطقه با تشخیص ظرفیت‌های بی‌بدیل خزر در انتظار تفسیری منطقه‌ای از جایگاه منطقه خزر در آینده نظام بین‌الملل است، اما منطقه هنوز روایتی راهبردی از خود ارایه ننموده است. چگونه می‌توان روایت منطقه‌ای از ظرفیت‌های ژئواکونومیک حوزه خزر را با استفاده از ابتکارات راهبردی چین و هند در این حوزه به اجماع رسانید؟ این سوال اصلی نوشتار حاضر است. همزمان نقش ایران در توازن رقابت راهبردی چین و هند در این حوزه و توان روسیه و ایران در ارتقای منطقه‌گرایی در منطقه خزر مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این مقاله از روش توصیفی - تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای و گفتگوی حضوری با خبرگان منطقه و فرامنطقه بهره گرفته شده است. نتایج مقاله بیانگر آن است که تحول در نظام منطقه‌ای و فرصت‌های ناشی از ابتکارات راهبردی هند و چین امکان اجماع سازی با به کارگیری دیپلماسی در حوزه‌های ژئواکونومیک و دستیابی به همگرایی منطقه‌ای مبتنی بر رقابت تعاملی و متعارف و ترابط^۲ با قدرت‌های آسیایی را ارتقا داده است.

واژگان کلیدی: همگرایی منطقه‌ای، کریدور شمال - جنوب، منطقه خزر، یک

کمر بند یک راه، روسیه، چین و هند.

^۱. نویسنده مسئول، دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

Email: hadi.soleimanpour@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۲۳، تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۱۴

^۲. Engagement

مقدمه

منطقه به هم پیوسته خزر، قطب شمال را به اقیانوس هند پیوند زده و با ویژگی‌های منحصر به فرد در قلب ژئوپلیتیک جهان تاثیر بلافصل بر سایر مناطق و تعاملات آنان دارد. این حوزه به صورت تاریخی در معادلات جهانی "حاضر غائب" تلقی شده و این وضعیت همچنان باقی است. اورال^۱ و ولگا^۲، قفقاز و آسیای مرکزی، خزر و خلیج فارس، سواحل مکران^۳، اقیانوس هند ظرفیت‌های بالقوه‌ای را در عرصه سیاست بین الملل و روابط بین قاره‌ای و اقتصاد سیاسی بین‌المللی در خود نهفته دارند. حوزه خزر، فرهیختگی تمدنی را در آمیزش فرهنگ‌های ریشه‌دار مجاور به نظاره نشسته است. در غوغای تغییر و تحول و پیچش تاریخی نظام بین الملل، منطقه خزر نظاره‌گر رفتار منطقه و فرامنطقه است. فرامنطقه با تشخیص ظرفیت‌های بی‌بدیل منطقه خزر در انتظار تفسیری منطقه‌ای از جایگاه منطقه خزر در آینده نظام بین الملل است؛ اما منطقه هنوز تعریفی راهبردی از خود و عبور از تفاوت‌های تاکتیکی ارایه نداده است.

پایان جنگ سرد و استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز شرایط همسایگی در حوزه دریای خزر را تغییر داد. دریای خزر در سده قبل و خصوصا در دوران نظام دوقطبی حوزه رقابت دو کشور ساحلی آن، ایران و اتحاد جماهیر شوروی بود. تغییر جغرافیای سیاسی این حوزه و حضور کشورهای آذربایجان و ترکمنستان و قزاقستان در حاشیه دریای خزر به تغییر ترتیبات رقابتی در منطقه خزر منجر گردیده است. چنانچه رقابت به مجموعه تلاش‌ها و اقدامات بازیگران درگیر با هدف کسب برتری در زمینه خاص اطلاق گردد (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۳۷۰) و بتوان آن را یکی از سطوح مختلف روابط ژئوپلیتیک تلقی نمود، آنگاه باید اذعان نمود که محیط و روابط ژئوپلیتیک در منطقه خزر از سطح رقابت سلطه و نفوذ که ریشه در الگوی رقابت ایدئولوژیک بین قدرت‌های جهانی و منطقه خزر داشته به سطح نوعی از رقابت عقلایی تغییر کرده است. اگرچه رقابت بستر شکل‌دهنده به هر نوع رابطه ژئوپلیتیک است و در مسالمت‌آمیزترین شکل خود که رابطه و رقابت تعاملی است، هر بازیگر به دنبال رقابت برای دستیابی به منافع بیشتر است، اما در الگوی رقابت عقلانی

^۱. Urals

^۲. Volga River

^۳. Makran Coast

ماهیت رقابت و ترابط بر پایه منافع ملموس مانند دسترسی به بازارها، منابع طبیعی و محیطی و موقعیت ژئواستراتژیک است و منجر به تصمیم درست در سیاست خارجی مبتنی بر شناخت دقیق شرایط ژئوپلیتیک می‌گردد (احمدی پور و لشکری، ۱۳۸۹: ۲). بدین ترتیب در تعاملات منطقه خزر نگرش ژئواکونومیک جایگاه می‌یابد. بررسی‌های به‌عمل آمده توسط محققان ایرانی نشان می‌دهد از میان روش‌های مختلف رقابت در منطقه خزر همچون اقتصادی، دیپلماتیک، تبلیغاتی و افکار عمومی، نظامی و امنیتی، اتحاد و ائتلاف‌سازی، بهره‌گیری از ابزارهای قدرت سخت و سایر ابزارها این ابزار دیپلماسی است که با اولویت مورد استفاده قدرت‌ها در دستیابی به اهدافشان در این منطقه قرار می‌گیرد (احمدی پور و حسینی، ۱۳۹۴: ۹۴).

اگرچه کشورهای منطقه بنا به سابقه تاریخی خود گهگاه تلاش نموده‌اند از ظرفیت خود و یا سایر کشورهای منطقه در جهت توازن سیاست خارجی خود در منطقه و ورای آن بهره‌جویند، اما در شرایط متعارف هیچیک از کشورهای این حوزه تهدید صلح و امنیت از دیدگاه کشور دیگر محسوب نمی‌گردند. در چنین محیطی می‌توان ادعا کرد، شرایط رقابتی در منطقه خزر از رقابت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک در مختصات رقابت سلطه و نفوذ عبور نموده است. بر این اساس گفتگو و دیپلماسی ابزار برتر در تحقق اهداف پنج کشور ساحلی در شرایط رقابت عقلانی از نوع رقابت تقابلی یا رقابت تعاملی است. کشورهای ساحلی خزر با به‌کارگیری این ابزار می‌توانند، سطح رقابت خود را از تقابلی به تعاملی تغییر دهند و با نگرشی ژئواکونومیک به سمت منطقه‌گرایی نوین حرکت نمایند. این انتخاب نیازمند بررسی نظری امکان یا امتناع تلقی نظری خزر به عنوان یک منطقه است. بدین منظور دیدگاه‌های نظریه‌پردازان منطقه‌گرایی نوین به کار گرفته شده تا پاسخ به سوال اصلی این مقاله ناظر بر امکان بهره‌گیری از ابتکارات راهبردی قدرت‌های بزرگ آسیایی، خصوصاً هند و چین در تبدیل ظرفیت‌های ژئواکونومیک منطقه به کالاهای عمومی استراتژیک^۱ از قبیل حمل و نقل، انرژی و توسعه بازار مورد بررسی قرار گیرد. فرضیه این مقاله، ایجاد شرایط مناسب ژئواکونومی در محیط پیرامونی خزر برای معرفی کالای عمومی استراتژیک در این منطقه می‌باشد. بنابر این، تمرکز اصلی مقاله بر بررسی نحوه مداخله پیشران‌های ژئواکونومیک در تحول در شرایط موجود منطقه به سمت منطقه‌سازی، منطقه‌بندی و سپس همگرایی

^۱. Common Goods

منطقه‌ای^۱ است. در این مقاله از روش مطالعه کتابخانه‌ای استفاده شده و در عین حال تلاش شده است با گفتگو و تبادل نظر با اندیشمندان این حوزه بر غنای مقاله افزوده گردد.

چارچوب نظری

عوامل دوگانه تاثیرگذار بر تحول در نظریه‌پردازی در حوزه منطقه‌گرایی ناظر بر تطور^۲ در متن مباحث نظری روابط بین الملل به ویژه مناظرات چهارگانه روابط بین الملل و به موازات آن تاثیرات ناشی از تحولات در عرصه عینی روابط بین الملل خصوصا سقوط نظام دوقطبی و روند جهانی شدن می‌باشد. تطورات نظری موثر، تحولاتی است که در متن نظریه‌های روابط بین الملل رخ داده است و چشم‌اندازهای متفاوتی در رابطه با منطقه‌گرایی ایجاد کرده است و تحولات در عرصه نظام بین الملل، تغییرات عملی به وجود آمده در نظام است که به نحوی بر مسئله منطقه‌گرایی تأثیر نهاده است. این دو گروه از عوامل در کنار همدیگر و به صورتی درهم تنیده، باعث تحول در نظریه منطقه‌گرایی جدید شده‌اند (کولایی و سازمند، ۱۳۹۰:۱۴۴). هتنه^۳ و سودربائیم^۴ در دپارتمان مطالعات صلح و توسعه^۵ دانشگاه گوتنبرگ سوئد^۶ قایل به دو موج نظریه‌پردازانه در حوزه منطقه‌گرایی می‌باشند. هتنه می‌گوید، دوره اول دوره‌ای است که ناشی از تحولات چندجانبه‌گرایانه بعد از جنگ جهانی دوم است و دوره دوم که از دهه هشتاد آغاز گردید، تحت تاثیر تحولات در موضوع منطقه‌گرایی در اروپا آغاز و به سایر مناطق جهان تسری یافت (Hettne. B, 2003:22-42). سودربائیم، اضافه می‌کند که قبل از دو موج مذکور در ابتدای قرن بیستم و در دهه ۳۰ میلادی منطقه‌گرایی با روندهای حمایت‌گرایانه از تولیدات صنعتی داخلی^۷ در اروپا آغاز شده است. وی معتقد است، پس از پایان جنگ سرد منطقه‌گرایی شکلی گسترده و جهانی به خود گرفت در حالی که در دوره‌های قبل، شکلی اروپا محور و مضیق داشت (Soderbaum, F, 2003:4). از منظر نظری، اگرچه موج اول

^۱. Regionalism, Regionalization, and Regional Integration

^۲. لغت نامه دهخدا تطور را مترادف دگرسانی و گونه‌گونی دانسته است.

^۳. Hettne, Bjorn

^۴. Soderbaum, Fredrik

^۵. Division of Peace and Development Studies, School of Global Studies

^۶. University of Gothenburg, Sweden

^۷. Protectionism

نظریات منطقه‌گرایی موسوم به منطقه‌گرایی قدیم تحت تاثیر مناظره دوم روابط بین‌الملل و رهیافت رفتارگرایی^۱ شکل گرفت، اما این بررسی بر موج دوم نظریات منطقه‌گرایی موسوم به منطقه‌گرایی جدید متمرکز است که به طور عمده متأثر از مناظره چهارم در روابط بین‌الملل است. مناظره چهارم تا قبل از پایان جنگ سرد صحنه مباحثه بین دو جناح خردگرایان یعنی نوواقع‌گرایان و نئولیبرال‌ها و در همین حین بین خردگرایی^۲ و بازاندیش‌گرایی^۳ از طرف دیگر بود. به همین دلیل مناظره چهارم یک مباحثه دو طرفه تلقی نمی‌شود و آن را مباحثه چند وجهی با جوانب متعدد و به عبارت دقیق‌تر جدال بین پارادایمی^۴ (Lapid, 1989:236) خوانده‌اند. پس از پایان جنگ سرد مناظره چهارم، چارچوب جدیدی یافت و مباحثه اصلی به صورت حداقل سه وجهی بین خردگرایان و بازاندیش‌گرایان^۵ با سازه‌انگاران^۶ جدید شکل گرفت. در این مرحله از مناظره چهارم سازه‌انگاری جدید، اثبات‌گرایی^۷ و خردگرایی را از یک طرف و بازاندیش‌گرایی از جمله نظریات انتقادی^۸ و پسامدرن^۹ را از طرف دیگر به چالش می‌کشید.

با آغاز تاثیرگذاری دوران گذار نظام بین‌الملل بر نظامات منطقه‌ای، پدیده‌های نوظهور دیگری نیز بر دگرسانی نظریه منطقه‌گرایی نوین موثر بوده‌اند. تغییر در نظام منطقه‌ای از جمله نظام امنیت منطقه‌ای خصوصا در غرب آسیا و تحول در نظام اقتصاد سیاسی بین‌المللی در سال‌های اخیر گرایش به دوجانبه‌گرایی به جای چند جانبه‌گرایی را افزایش داده است. ماهیت دوران گذار بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را در برابر اتحادهای موردی، موضوعی، کوتاه مدت و متنوع قرار داده است. در این دوران اثر کمی از پیمان‌های مستحکم و بلندمدت چندجانبه مشاهده می‌شود. دو بازیگر در یک موضوع یا مورد، شراکای راهبردی هستند در حالی که می‌توانند در موضوع دیگر رقیب راهبردی باشند. سرعت تحولات نیز این شراکت‌ها را کوتاه مدت و مقطعی ساخته است. ماحصل این شرایط افول نسبی چندجانبه‌گرایی است.

¹. Behaviouralism

². Rationalism

³. Reflectivism

⁴. Interparadigm Battles

⁵. Reflectivists

⁶. Constructivism

⁷. Positivism

⁸. Critical Theories

⁹. Post Modernism

اما مناطق به عنوان ایده جانشین ویژگی‌های تازه‌ای در این شرایط یافته‌اند. پدیده نوظهور دیگر این دوران، پساجهانی شدن و تاثیر آن بر منطقه‌گرایی نوین است. سرعت فوق العاده روند جهانی شدن و بسط آن از حوزه اقتصاد به حوزه‌های فرهنگی سیاسی و اجتماعی که همراه با آثار جانبی مهمی در حوزه‌های اجتماعی بوده، موجب درون‌گرا شدن جوامع و نگرانی آنان از آینده در برخی از مناطق مانند اروپا گردیده است. رای بر خروج انگلیس از اتحادیه اروپا در فرآیند اخیر ناشی از چنین روندی ارزیابی می‌گردد.

این شرایط در قالب نظریه منطقه‌گرایی نوین، حوزه خزر را با ظرفیت‌ها و چالش‌های نوپدیده روبه‌رو ساخته است. منطقه خزر دارای پیوندهای فرهنگی، اجتماعی، ارزشی و تاریخی قابل توجهی است و از پیوستگی ژئوپلیتیک بهره‌مند است. در عین حال این منطقه تحت تاثیر تغییرات اساسی در ژئوپلیتیک و اقتصاد جهانی قرار گرفته و به تدریج به سمت بسط و گستره حوزه فعالیت منطقه‌گرایی نوین و خارج شدن از شکل صرفاً سیاسی منطقه‌گرایی و واکنش به تعامل جمعی با موضوعاتی همانند محیط زیست و اقتصاد جهانی خصوصاً در حوزه‌هایی مثل انرژی و حمل و نقل و ظرفیت بازار و افزایش توجه به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در منطقه و علاقه به توسعه دسته‌جمعی حرکت نموده است. در اروپا سرعت منطقه‌گرایی خصوصاً در حوزه‌هایی مانند نادیده گرفتن هویت‌های ملی و قومی و توجه به هویت جمعی اروپایی موجب نگرانی‌های اجتماعی و واپسگرایی منطقه‌ای شد. در منطقه خزر کندی منطقه‌گرایی توجه گروه‌های اجتماعی و دولت‌ها را به نظریه منطقه‌گرایی نوین بیشتر جلب نموده است.

آنچه محیط دریای خزر را به صورت سنتی از سایر موارد جغرافیایی مشابه متمایز می‌سازد، مبتنی بر چند عامل است؛ اولاً، ظرفیت بالقوه منطقه سازی^۱ در محیط ساحلی خزر منوط به نهایی شدن روند دشوار تعیین حدود دریایی شده است. ثانیاً، مباحث منطقه‌سازی خزر تحت تاثیر موضوع استخراج و حمل منابع انرژی در دریا و محیط پیرامونی آن قرار گرفته است. ثالثاً، نقش برجسته و قوی دولت‌های فرامنطقه‌ای و بازیگران غیردولتی مانند شرکت‌های نفتی خارجی در تعیین دستورکار منطقه بارز است (Makarychev, A, 2011:1). این مشخصات که ناشی از ظرفیت‌های بالقوه حوزه خزری است تاکنون کمکی به همگرایی در منطقه ننموده است. از آنجایی که منطقه‌گرایی به معنای بذل توجه ویژه به یک منطقه

^۱. Region-Building

جغرافیایی مشخص است، کشورها برای عضویت و شکل‌دهی به سازمان‌های منطقه‌ای و تحقق منافع و ایده‌آل‌های خود به مناطقی توجه می‌کنند که بیشترین وابستگی اقتصادی، سیاسی-امنیتی و فرهنگی را به آن داشته باشند. در واقع، دولت‌ها سازمان‌های منطقه‌ای را براساس اولویت‌های منطقه‌ای و دیدگاه‌های ژئوپلیتیک خود بر می‌گزینند (اعظمی و دیگران، ۲۰۱۳:۹۱). از منظر برخی محققان منطقه‌سازی در حوزه خزر هنوز آغاز نشده است زیرا منطقه هنوز به موقعیت جامعه منطقه‌ای^۱ معمول در سطح جهان دست نیافته و سازگاری بین منافع پنج دولت ساحلی به وجود نیامده و نهادهای مشترک در منطقه شکل نگرفته است. همچنین مجموعه امنیت منطقه‌ای^۲ در منطقه خزر با دو نگرش متفاوت روبه‌رو است. یک نگرش، حل مشکلات امنیتی منطقه را در داخل منطقه و نگرش دیگر آن را در خارج منطقه و با همکاری قدرت‌های فرامنطقه‌ای جستجو می‌کند. لذا این مجموعه، مقدماتی، غیرحرفه‌ای و به لحاظ سازمانی ناقص و ناکاراست. در چنین شرایطی از منظر این محققان، عمده کشورهای این منطقه در معادلات روابط بین‌الملل در حوزه شبه پیرامونی^۳ قرار گرفته و به حاشیه^۴ رانده شده‌اند. مهم‌ترین تاثیر این وضعیت در سیاست خارجی کشورهای منطقه تلاش برای حفظ توازن در بین دو یا چند قدرت بزرگ فرامنطقه خصوصاً آمریکا، اتحادیه اروپایی و چین است. دیپلماسی چند سویه^۵ برخی از کشورهای ساحلی دریای خزر ناشی از همین حاشیه‌گزینی است (Makarychev, 2011:5). اما اشتگن^۶، نشان داده است که دیپلماسی چند سویه این کشورها به معنی ایجاد توازن بین قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، کارآمدی خود را در شرایط جدید منطقه از دست داده است و این کشورها در حال حاضر متمایل به مدیریت بهینه و کنترل منابع انرژی خود و مسیرهای حمل و نقل آن شده‌اند (Stegen, S, 2015:96). هورل^۷، معتقد است در هنگام مطالعه همگرایی منطقه‌ای باید توجه داشت که منظور طراحی یکسری سیاست‌ها توسط یک یا چند کشور در یک منطقه برای جهت‌دهی به ظهور یک واحد منسجم منطقه‌ای می‌باشد به نحوی

¹. Regional International Society

². Regional Security Complex

³. Semi- Periphery

⁴. Marginality

⁵. Multi Vector Diplomacy

⁶. Stegen, Karen Smith

⁷. Hurrell, Andrew

که یک الگوی غالب در روابط بین کشورهای منطقه با سایر کشورهای جهان به وجود آورد و مبانی سیاست‌گذاری در موضوعات و حوزه‌های مختلف در سراسر منطقه را شکل داده و ساماندهی نماید (Hurrell, Andrew, 1992:123). در این زمینه مناسب است به یک تجربه منطقه‌گرایی در خارج از منطقه اروپا توجه شود. روبرتو بوزاس^۱ که بر مطالعات منطقه‌گرایی در امریکای جنوبی متمرکز می‌باشد، معتقد است که منطقه‌گرایی نوین به عنوان یک پدیده می‌تواند به همسان‌سازی و تعمیق سیاست‌های تجاری^۲، فشار بیشتر به اقتصادهای امریکای لاتین برای ورود به عرصه اقتصاد جهانی از طریق گسترش و ارتقای جریان تجاری و سرمایه‌گذاری مستقیم، بسط گرایش‌های چند جانبه و بین بخشی، جستجوی روندهای همگرایی ترجیحی^۳ بین کشورهای در حال توسعه و سپس بین آنان با کشورهای توسعه‌یافته با تفاوت‌های قابل ملاحظه در سطح توسعه و درآمد سرانه ملی تفسیر گردد (Bouzas, R, 2005:7-18). پاینه^۴، دلیل توجه به نومنطقه‌گرایی در دوران پسا جنگ سرد را مقابله با عواقب روند جهانی‌شدن دانسته و می‌گوید، جهانی‌شدن و تلاش برای یافتن پاسخ‌های مناسب به عواقب آن، دلیل اصلی قرار گرفتن همگرایی منطقه‌ای در مرکز توجه مراکز پژوهشی است (Payne, A, 2004:16-17). وندرلیش^۵، بازگشت منطقه‌گرایی به مرکز توجه جهانی را ناشی از پساآمدهای پایان جنگ سرد و شدت عمل غیرمسبق نیروهای جهانی‌سازی می‌داند (Wunderlich, J, 2007:100). سودر بائیم و هتته این ایده را مبسوط‌تر بیان کرده و منطقه‌گرایی نوین در دوران پسا جنگ سرد را متأثر از تحولات ساختار جهانی می‌دانند. این تحولات از منظر آنان شامل؛ (۱) حرکت از نظام دو قطبی به سمت نظام چندقطبی و حداقل سه قطبی و توزیع جدید قدرت و تقسیم کار در سطح جهان، (۲) تنزل نسبی هژمونی امریکا توام با نگرش قابل قبول‌تر آمریکا به منطقه‌گرایی، (۳) فرسایش سیستم دولت-ملت و ستفالیایی و رشد وابستگی متقابل و جهانی‌شدن و (۴) تغییر گرایش‌ها و نگرش‌ها به سمت توسعه اقتصادی و سیستم سیاسی نئولیبرالیستی در جهان در حال توسعه و کشورهای اروپای شرقی و کمونیستی سابق (Hettne and Soderbaum, 2002:33).

¹. Bouzas, Roberto

². Political Comerciales

³. Preferential Integration Processes

⁴. Payne, Anthony

⁵. Wunderlich, Jens-Uwe

وندرلیش، سپس به عبور از نظریات سنتی منطقه‌گرایی تاکید و به نظریات پسا اثبات‌گرایی^۱ در نظریات معاصر روابط بین‌الملل پرداخته و ظهور نظریه سازه انگاری اجتماعی که معتقد به برجسته‌سازی عناصر هویتی در منطقه سازی است را از ویژگی‌های موج دوم منطقه‌گرایی تلقی می‌نماید. وی سرانجام نظریه منطقه‌گرایی تطبیقی را به عنوان نظریه پایه در توجیه نظری منطقه‌گرایی نوین خصوصا در اروپا مطرح می‌سازد (Wunderlich, J. 2007:36). بر این اساس، منطقه‌گرایی نوین از منظر نظری بایستی پاسخی به ملاحظات جهانی شدن و تلاشی برای مقابله با خطر حاشیه‌ای شدن، خصوصا در جنوب، تلقی گردد. بدین ترتیب چنانچه دیدگاه سودرهایم در خصوص تاثیر شرایط دوران پسا دوقطبی در منطقه‌گرایی پذیرفته شود و بر نظر پاینه در مورد دلیل وجودی منطقه‌گرایی نوین یعنی تدبیر سازوکار مناسب منطقه‌ای در قبال عوارض جهانی شدن تاکید گردد، آنگاه باید تجربه سایر مناطق را لحاظ نمود و ایده‌های جدید بر اساس هویت، ظرفیت و مزیت نسبی منطقه خزری را شکل داد تا بتوان با خطر حاشیه نشینی در روند جهانی شدن مواجه نمود. تجربه سایر مناطق نشان می‌دهد، هر یک با تکیه بر توانایی‌ها و مزیت‌های نسبی و هویت‌های منطقه‌ای خود توانسته‌اند به تعبیر گمبل^۲ و پاینه^۳ از گروه اقتصاد سیاسی بین المللی دانشگاه شفیلد^۴، طرح منطقه سازی^۵ را به روند منطقه بندی^۶ (Gamble and Payne, 1996:261) و سپس به مرحله همگرایی منطقه‌ای^۷ برسانند. در مراحل آغازین منطقه‌گرایی در برخی از مناطق همانند آسه ان بر تجارت، اتحادیه اروپا بر انرژی و زغال سنگ در آمریکای لاتین بر سرمایه‌گذاری مستقیم و بسط جریان تجاری مواد خام به عنوان مزیت نسبی یا آنچه بوزاس^۸، همگرایی ترجیحی^۹ خوانده (Bousas, R. 2005:11)، متمرکز گردیده است. منطقه‌گرایی در این مناطق بر یک بستر راهبردی متکی بر یک ایده استراتژیک و حول یک کالای عمومی

¹. Post-positivism

². Gamble, Andrew

³. Payne, Anthony

⁴. The University of Sheffield

⁵. Regionalism as a Project

⁶. Regionalization as a Process

⁷. Regional Integration

⁸. Bouzas, Roberto.

⁹. la red Preferencial

منطقه‌ای^۱ دارای مزیت نسبی شکل گرفته است. اکنون باید بررسی نمود که در منطقه خزر چه ایده‌ای را می‌توان بر اساس هویت‌های منطقه‌ای و ظرفیت‌ها و مزیت‌های نسبی آن مطرح نمود تا بتوان از عواقب روند جهانی شدن مصون و از مزیت‌های آن بهره‌مند گردید. آموزه‌ها از موج اول، منطقه‌گرایی بیانگر این واقعیت است که طرح منطقه‌گرایی یا به قول موراووسیک^۲ طرح خلق بازار واحد اروپایی توسط نیروی پیشران دولت‌های ملی و خصوصاً شخصیت‌های سیاسی فعال در این دولت‌ها به جلو رانده می‌شد (Moravcsik, A. 1994: 211). این تجربه نظری نباید در ظهور منطقه خزر نادیده گرفته شود ولی در عین حال نباید در آن متوقف شد. تجارب موج دوم منطقه‌گرایی، خصوصاً تعامل با آنچه کولایی و سازمند آن را عوامل دوگانه تاثیر گذار بر تحول در نظریه‌پردازی در حوزه منطقه‌گرایی خوانده‌اند (کولایی، سازمند. ۱۳۹۰: ۱۴۳) نیز باید مورد توجه قرار گیرد این عوامل شامل تصور در حوزه نظری روابط بین الملل خصوصاً ظهور نظریات انتقادی روابط بین الملل و نیز تحول در عرصه عملی روابط بین الملل خصوصاً پایان جنگ سرد و قرار گرفتن نظام در شرائط گذار و نیز ابهام، چند لایه‌گی و پیچیدگی پدیده جهانی شدن است. به نظر می‌رسد در این مقطع از منطقه‌گرایی نوین نیز نباید توقف نمود و با به کارگیری تجارب نظری و عملی این مرحله باید به تجارب نظریه‌پردازانه در شرائط دوران گذار و خصوصاً دیدگاه‌های مطروح در به قول والتز^۳ روش سوم تحلیل روابط بین‌الملل که همانا سازه‌انگاری است (Walt, S. 1998: 38) متمرکز شد. در این شرائط منطقه خزر قادر خواهد بود برای تعامل با سایر مناطق و قدرت‌ها به سطح تازه‌تری از نظریه‌پردازی در حوزه منطقه‌گرایی که به قول وندرلیش^۴، نظریه منطقه‌گرایی تطبیقی است نزدیک شود (Wunderlich, J, 2007: 37). در غیاب چنین روندی در منطقه خزر و در حضور مزیت‌های نسبی فراوان منطقه‌ای و ابتکارات ژئواکونومیک بازیگران فرامنطقه‌ای آسیایی همچون هند و چین این منطقه در برابر ظرفیت تازه‌ای قرار گرفته تا بتواند در قالب نظری بدیعی به گفتگوی دسته‌جمعی با این دو بازیگر بزرگ جهانی بپردازد.

^۱ Common Regional Commodity

^۲ Moravcsik, A.

^۳ Walt, Stephen M.

^۴ Wunderlich, Jens-Uwe

ایران و روسیه دو بازیگر تاریخی

رفتارهای ژئوپلیتیک و ژئواکونومی دو بازیگر تاریخی منطقه بر سرنوشت منطقه خزر تاثیر داشته است. در بررسی ژئوپلیتیک این تعاملات باید اذعان نمود که ظرفیت‌های ژئواکونومیک حوزه خزر تا سال ۱۹۷۹ در قالب ژئوپلیتیک نظام دو قطبی حاکم و جنگ سرد منجمد گردیده بود. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و حذف نفوذ غرب در منطقه، ژئوپلیتیک منطقه از منظر ایران در چارچوب سیاست مبنایی نه شرقی و نه غربی شکل تازه‌ای به خود گرفت و در قالب حوزه نفوذ منحصر به فرد ایران و اتحاد جماهیر شوروی بازتعریف گردید. در این دوران بازیگران فرامنطقه‌ای همچنان به ظرفیت‌های ژئوپلیتیک منطقه خزر در قالب نظام دو قطبی می‌نگریستند. با پایان جنگ سرد در سال ۱۹۹۱ و فرو ریختن نظام دو قطبی و استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز ظرفیت‌های ژئوپلیتیک منطقه خزر نیز آزاد گردید و در نتیجه تعاملات ژئواکونومیک در منطقه شکل تازه‌ای به خود گرفت. کشورهای منطقه برای حفظ و گسترش جایگاه خود یا کاهش وابستگی به دو قدرت سنتی منطقه و دستیابی به مدار بالاتری از توان استراتژیک به بسط توأمان رقابت و همکاری با آن دو و با یکدیگر و توجه به فرامنطقه پرداختند. قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز به ظرفیت‌های آزاد شده ژئوپلیتیک منطقه خزر و موقعیت راهبردی پنج کشور ساحلی در تعاملات سیاسی و اقتصادی جهان علاقه‌مند شده و تلاش نمودند تا روابط معناداری را با این کشورها به خصوص کشورهای تازه استقلال یافته ایجاد نمایند. حضور بازیگران فرامنطقه خصوصاً آمریکا در منطقه خزر بر پیچیدگی روابط بازیگران منطقه‌ای افزود. در این میان ایران و روسیه رقبای تاریخی یکدیگر در حوزه خزر بوده‌اند. در دوران پس از جنگ سرد شکل این رقابت تغییر یافت و در حالی که روسیه منطقه خزر و قفقاز را خارج نزدیک خود تلقی نموده است، ایران نیز در قالب قدرت منطقه‌ای منافع راهبردی و معناداری را در این حوزه جستجو می‌کرد.

روسیه به صورت سنتی خود را بزرگترین قدرت منطقه خزر تلقی می‌نماید. حتی با حضور بازیگران بین‌المللی دیگر همچون آمریکا، چین و اروپا در آسیای مرکزی و قفقاز در دوران پساجنگ سرد، روسیه همچنان قدرت نظامی_امنیتی و تا حدودی اقتصادی اصلی منطقه باقیمانده است. از منظر مسکو این منطقه قلمرو نفوذ انحصاری روسیه یا به قول دیمتری

مدودیف، رئیس جمهور قبلی آن کشور منطقه منافع ویژه روسیه^۱ تلقی می‌گردد. در چنین مناطقی در حوزه خارج نزدیک^۲ روسیه فعلی این کشور به دنبال خنثی نمودن فعالیت‌های فزاینده سایر بازیگران فرامنطقه‌ای خصوصا آمریکا و ناتو و حفظ حوزه نفوذ و پاسداری از منافع ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک خود است. درک این موقعیت توسط کشورهای حوزه قفقاز و آسیای مرکزی، آنان را در اجرای سیاست‌هایی که مستقیما در مقابل منافع حیاتی روسیه در منطقه قرار دهد بسیار محتاط نموده است (German, T, 2014:2).

منطقه‌سازی در حوزه خزر در نیمه دوم قرن بیستم کمترین توجه را در مناطق پیرامونی اروپا به خود جلب نموده بود، اما امروز منافع روسیه ایجاب می‌کند تا در حضور بازیگران فرامنطقه‌ای به ارتقای همکاری در چارچوبی پایدارتر با همسایگان جنوبی خود بپردازد. روسیه در قالب سیاست جنوبی^۳ خود همواره در منطقه از راهبرد "حل مشکلات منطقه به دست بازیگران منطقه"^۴ تبعیت نموده است. پیشنهاد پوتین در ایجاد نیروی مشترک در حوزه خزر برای مقابله مشترک با تروریسم و قاچاق مواد مخدر و جنایات سازمان یافته در همین راستا ارزیابی می‌گردد.

از منظر متفکران غرب‌گرای روس، استنباط سیاسی سایر کشورهای حوزه به این فلسفه و راهبرد، پوشانیدن تلاش محرمانه و همیشگی مسکو در استقرار هژمونی منطقه‌ای این کشور در حوزه خارج نزدیک خود است. این استنباط به سرعت به موازنه روابط با روسیه از طرف همسایگان جنوبی خود منجر می‌گردد. البته چنین موازنه‌ای به صورت خودبه‌خودی به موازنه با آمریکا هم منتهی می‌شود (Makarychev, A, 2011:3). چنین استنباطی ممکن است نسبت به سیاست‌های مشابه ایران در منطقه خزر نزد سه کشور دیگر منطقه نیز بروز نماید و آنان تصور نمایند ایران برای موازنه با غرب به منطقه خزر توجه نشان می‌دهد. یکی از چالش‌های مهم ایران و روسیه به عنوان دو قدرت سنتی منطقه خزر اتخاذ سیاست‌های متناسب برای اصلاح چنین استنباطی است.

¹. Zone of Privileged Interest

². Near Abroad

³. Russia Southern Policy

⁴. Regional Solutions for Regional Problems

همین گروه از متفکران معتقد هستند، حوزه خزر در دوران مدودیف دارای جایگاه متفاوت در دو سیاست راهبردی روسیه بوده است. در راهبرد "ساختار نوین امنیتی"^۱ روسیه با اروپا و ناتو در قالب بخش جدایی‌ناپذیر محیط امنیتی ابرواتلانتیک^۲، روسیه باید رفتاری همکاری‌جویانه را در خصوص امنیت انرژی اروپا به اجرا بگذارد. در این تفسیر، حوزه خزر یکی از اولین حوزه‌های برای سنجش میزان تقید روسیه به تعهدات ابرواتلانتیک خود تلقی می‌شد. در کنار این راهبرد رهبر منطقه‌ای^۳ روسیه در مناطق خارج نزدیک این کشور از جمله در منطقه خزر است. در این جایگاه روسیه به عنوان رهبر منطقه خزر تلاش می‌نماید منطقه را از غرب دور نگاه دارد. در چنین شرایطی سیاست‌های اقتصادی روسیه در منطقه خزر توسط راهبرد سیاسی این کشور با محوریت نیاز به موازنه منطقه‌ای آمریکا دچار چالش می‌گردد و توجه به ایران در سیاست جنوبی روسیه افزایش می‌یابد (Ibid:4).

طی یک دهه از دوران گذار نظام بین‌الملل منطقه خزر برای روسیه ظرفیت‌ها و چالش‌های نوینی را پدید آورده است. این ظرفیت‌ها و چالش‌ها برای روسیه با اهمیت هستند و فرصت‌ها و تهدیدهای تازه‌ای را مطرح می‌سازند. توسعه زیرساختی و گسترش زیربنایی و رشد اقتصادی و ظرفیت‌های بازار در منطقه خزر با حضور دو قدرت نوظهور بین‌المللی یعنی چین و هند که روسیه با هرکدام نوعی روابط راهبردی دارد این کشور را در برابر تصمیمات بزرگ در منطقه خزر قرار داده است. روسیه تاکنون از مناقشات داخلی منطقه خصوصا در قفقاز جنوبی از جمله در قره‌باغ و آبخازیا و اوستیا برای مدیریت و جلوگیری از بسط ناتو به سمت شرق بهره برده است. شاید شرایط جدید بین‌المللی از جمله تغییرات در نظام منطقه‌ای در غرب آسیا و خاورمیانه و تحولات در اروپا خصوصا موضوع اوکراین و کریمه و نوع روابط روسیه با آمریکا و ناتو و از همه جذاب‌تر علاقه شرکای راهبردی آسیایی روسیه به منطقه، زمان را برای تغییر در استراتژی این کشور در قفقاز فراهم نموده باشد.

از طرف دیگر تعاملات راهبردی روسیه با ایران در منطقه خزر در موارد مشخصی برای کنترل نفوذ و حضور غرب در منطقه طراحی شده بود. شراکت راهبردی بین این دو بازیگر مبتنی بر کنترل و مدیریت بازیگر سوم یعنی غرب و خصوصا آمریکا همواره به نفس ایده

¹. New Security Architecture

². EuroAtlantic

³. Regional leader

منطقه‌گرایی نزد استراتژیست‌های ایرانی لطمه زده و به اعتمادسازی لازم برای دستیابی به شرایط شراکت راهبردی منجر نشده است، اگرچه دو کشور از نوعی روابط راهبردی در حوزه‌های مختلف از جمله حوزه سیاسی بهره‌مند بوده‌اند. روابط سیاسی راهبردی طرفین در غیاب روابط ژئواکونومیک به حوزه برخی از سیاست‌های امنیتی و سیاست‌های منطقه‌ای منحصر گردیده است.

در بررسی ژئواکونومی رفتارهای دو بازیگر سنتی منطقه باید به معادلات اقتصاد سیاسی بین‌المللی این دو کشور توجه داشت. از منظر ایران یکی از مهم‌ترین عناصر حفظ و بهره‌برداری از موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک کشور، پیوستگی سواحل جنوبی و شمالی و اتصال معنادار و توسعه مکمل مناطق ساحلی بر اساس میزان همگنی، کاهش واگرایی و ارتقای همگرایی ملی آنان است (کریمی پور، ۱۳۸۹: ۱۱۸). بنا به ملاحظات ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک، میزان ریسک هر نوع سرمایه‌گذاری دراز مدت در کرانه‌های دریای‌های خزر و عمان به مراتب کمتر از کرانه‌های خلیج فارس به ویژه در سه محدوده بندرعباس- بندر خمیر، کنگان - بوشهر و حسن آباد- خورموسی است (همان: ۱۱۹). در چنین محیطی به ترتیب حدود ۴۹ و ۷۱ میلیون تن از حجم کل ۱۵۹ میلیون تن صادرات/ واردات و ترازیت، ترانشیپ^۱ و کابوتاژ^۲ کالای کشور از دو بندر امام خمینی و شهید رجایی در خلیج فارس در سال ۱۳۸۸ صورت گرفته است. این معادل ۸۶ درصد ظرفیت ملی در این حوزه بوده است در شرایطی که حجم کل نقل و انتقال کالا در بنادر مکران و خزر یعنی چابهار، انزلی، نوشهر، امیرآباد و فریدون‌کنار حدود ۲۵ میلیون تن در همان سال یعنی کمتر از ۱۶ درصد از کل است (طرح جامع بنادر ایران، ۱۳۸۹). چنین وابستگی حجیمی به تاسیسات و ظرفیت‌های ساحلی در خلیج فارس و تمرکز بر این سواحل امنیت ملی ایران را دچار چالش و عمق استراتژیک این کشور در برابر تهدیدهای دریا، پایه را کاهش داده است. انتخاب راهبردی ایران در مقابل چنین چالشی، لزوم توسعه متوازن و بهم پیوستگی سواحل کشور بهره‌گیری از ظرفیت‌های فوق‌العاده سواحل دریای خزر و مکران و اتصال راهبردی این دو کرانه بیکدیگر است. این اقتضای ملی با نیازهای جدید ژئواکونومی منطقه تطابق کم‌سابقه یافته است.

1. Trans-Ship

2. Cabotage

کریدور شمال - جنوب^۱ منافع اقتصادی قابل ملاحظه‌ای برای روسیه به همراه خواهد داشت. بنا به ارزیابی اسپکتور^۲ در موسسه بروکینگز^۳ با بهره‌گیری از این مسیر، روسیه بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ دلار در هزینه حمل هر کانتینر از بندر بمبئی به مسکو صرفه جویی نموده و مدت زمان حمل تا بیست روز کاهش می‌یابد و روسیه از این طریق، میلیارد‌ها دلار صرفه جویی و یا درآمد خواهد داشت (Spector, R, 2002). رتیکا پاسی^۴ از بنیاد تحقیقاتی ابرور هند^۵ چند ویژگی عمده برای کریدور شمال- جنوب در روابط هند و روسیه را ذکر می‌نماید. وی اولین ویژگی را تسهیل حمل و نقل و دسترسی به بازارهای روسیه، کشورهای مستقل مشترک المنافع، هند و به یکدیگر و ویژگی دوم را تبدیل بازارهای روسیه و هند به شبکه تولید و مصرف یکپارچه قلمداد می‌کند. از منظر وی، اگرچه پیش بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰ حدود ۶۰ درصد طبقه متوسط جهانی در آسیا زندگی می‌کنند لذا سطح مصرف در این قاره افزایش خواهد یافت ولی در حال حاضر الگوی سنتی شرق تولیدگر و غرب مصرف‌کننده بر روابط آسیا و اروپا حاکم است و به همین دلیل واکنش‌های باری به اروپا مملو از کالا و در برگشت تقریباً خالی است. برای رفع این نگرانی وی شناخت بازارهای هند توسط تجار روسیه را توصیه کرده و استدلال می‌نماید که با توجه به رشد مصرف خانوارهای شهری به میزان ۱۳۰ درصد در حد فاصل ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۳ در جنوب آسیا و افزایش جمعیت شهرنشین به میزان جمعیت فرانسه طی این سال‌ها در این منطقه، بازار مصرف کافی وجود دارد و صرفاً شناسایی آن باید در دستور کار قرار گیرد تا واکنش‌هایی که در مسیر مسکو- بندرعباس- بمبئی حرکت می‌کنند، خالی بازنگردند و مراودات دوطرفه شود. این به معنای تحول در شبکه تولید و مصرف است. ویژگی سوم، مزیت اقتصادی کوتاه‌مدتی مسیر و سرعت در تحویل کالا است. کریدور شمال- جنوب ۴۰ درصد کوتاه‌تر و ۳۰ درصد ارزان‌تر از مسیر سنتی حمل و نقل دریایی برآورد شده است. در این مسیر هزینه‌ها حدود ۲۵۰۰ دلار برای هر ۱۵ تن بار کاهش می‌یابد. ویژگی چهارم این مسیر رقابتی نمودن کالاهای روسیه و هند در بازارهای یکدیگر نسبت به سایر کالاها به دلیل کاهش هزینه‌های حمل و نقل و

¹. International North-South Transport Corridor (INSTC)

². Spector, R.

³. Brookings Institution

⁴. Passi, Retika.

⁵. Observer Research Foundation (ORF)

عوارض گمرکی و بندری و در نتیجه افزایش تولید و قیمت تمام شده پایین تر این نوع کالاها در هر دو کشور است. ویژگی پنجم از نظر پاسی^۱ افزایش تجارت در نتیجه تسهیل و ارزانی حمل و نقل در کریدور مذکور و در نتیجه محوریت یافتن تجارت در روابط منطقه‌ای و تقویت کلی مناسبات دوجانبه و سه جانبه مسکو دهلی نو و تهران می‌باشد. در حال حاضر سهم صادرات هند به کشورهای مستقل مشترک‌المنافع حدود یک درصد است و این در حالی است که حجم مبادلات تجاری دو طرف از ۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰-۲۰۱۱ به ۱۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴-۲۰۱۵ رسیده است. پاسی، دلیل این حجم محدود را فقدان سیستم حمل و نقل مناسب می‌داند (Passi, R. 2017:6-8). به طور خلاصه با توجه به ترتیبات جدید ژئواکونومی منطقه خزر، ایران و روسیه به عنوان دوبازیگر تاریخی به همراه سه شریک مهم منطقه‌ای خود به شرایط جدید به عنوان فرصتی برای ارتقای همکاری ژئواکونومیک در منطقه توجه می‌کنند.

سه قدرت در حال ظهور منطقه خزر

برای دستیابی به شراکت راهبردی و در پرتو آن تاسیس منطقه‌ای نوین در قلب ژئوپلیتیک جهان، برقراری روابط ژئواکونومی بین همه بازیگران منطقه، شرط لازم است. معرفی کالایی عمومی منطقه‌ای به بازار منطقه، روابط اقتصادی خزری را بازتعریف می‌نمایند. این کالا که بن‌مایه روابط اقتصادی منطقه خزر خواهد شد، می‌تواند انرژی، حمل و نقل، تجارت، فناوری‌های نوین و نوآوری، خدمات مالی و بانکی و سرمایه و نیروی کار متخصص و یا سایر موارد و حتی ترکیبی از آنان باشد. پنج کشور منطقه خزر در برخی از حوزه‌ها مانند انرژی در شرایط رقابت و در برخی از حوزه‌های دیگر مانند حمل و نقل در شرایط مکمل می‌باشند. تبدیل شرایط رقابت به شرایط همکاری چالش بزرگ پیش روی منطقه خزر است.

منطقه خزر دارای منابع سرشار ولی قرین با چالش‌های متعارف و نامتعارف، تهدیدهای فراملی و تراحم منافع بازیگران فرامنطقه‌ای است. علاوه بر منابع انرژی، توسعه کریدورهای حمل و نقل و ارتباطات فرا قاره‌ای مزیت نسبی منطقه است. از این مزیت کشورهای محصور

^۱. Passi

در خشکی همچون آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان برای دسترسی به بازارهای بین‌المللی بهره‌برده و مایل هستند وابستگی خود به سایر کشورهای منطقه در این زمینه را قاعده‌مندتر سازند. موقعیت راهبردی خزر، ظرفیت پیونددهندگی آسیا و اروپا و نیز شمال و جنوب را دارا است. در همین حال منطقه خزر با چالش‌های متعارف دوران منطقه‌ای همچون فقدان اجماع در مورد وضعیت حقوقی دریا و ظهور و رشد چالش‌های نوظهور از قبیل تروریسم بین‌المللی، مهاجرت غیرقانونی، جرایم سازمان‌یافته فراملی و قاچاق مواد مخدر روبه‌رو است.

در شرایط تمایل سه قدرت نوظهور منطقه خزر به حفظ توازن در سیاست خارجی خود، توانایی بازیگران فرامنطقه‌ای خصوصاً ناتو و آمریکا برای افزایش همکاری با کشورهای منطقه محدود گردیده است. از منظر محققان غربی تقریباً تمامی کشورهای منطقه مایل نیستند وابسته به روسیه باقی مانده ولی در عین حال نمی‌خواهند به مسکو پشت کنند. این وضعیت در سه کشور منطقه قفقاز به اشکال مختلف مشهود است. در حوزه خزر نیز قزاقستان به همراه جمهوری آذربایجان به دنبال موازنه روابط با مسکو در عین تعمیق روابط با غرب بوده و ترکمنستان نیز سیاست خارجی بی‌طرفی مثبت^۱ را دنبال می‌نماید (German, T, 2014:3). ماکاریچف^۲، معتقد به وجود یک وضعیت پارادوکسیکال^۳ در حوزه دریای خزر است که در آن روسیه روابط کارکردی مشخصی با چهار کشور ساحلی دیگر دارد ولی این روابط الزاماً منجر به همکاری معنی‌دار در محیط منطقه‌ای و همبستگی فراگیر بین بازیگران منطقه‌ای نشده است. این وضعیت به طور عمده ناشی از نگرانی شرکای منطقه‌ای روسیه از نقش احتمالی برتری طلبانه آن کشور در این منطقه و روی آوردن آنها به سایر بازیگران فرامنطقه‌ای برای متوازن نمودن رفتار روسیه و نیز منابع محدود روسیه برای ایجاد یک همگرایی معنی‌دار منطقه‌ای در حوزه خارج نزدیک خود از جمله خزر است (Makarychev, A, 2011:5). البته روسیه همواره بر عدم‌علاقه و امکان خود بر رفتار سلطه‌طلبانه در حوزه خزر تأکید داشته است. در یک نگرش تاریخی، ایران و روسیه به عنوان واضعان و طرفین متعاهدین به قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، همواره دارای دیدگاه مشترک مشخصی در حوزه رژیم حقوقی دریای خزر بوده‌اند. با تغییر ژئوپلیتیک منطقه و اضمحلال

¹. Positive Neutrality

². Makarychev, Andry

³. Paradoxical

اتحاد جماهیر شوروی و استقلال سه کشور ساحلی جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان و کشف و استخراج منابع نفت و گاز توسط شرکت‌های بزرگ غربی در منطقه، مسکو چاره‌ای جز بازنگری در سیاست بهره‌برداری مشترک از منابع منطقه خزر مندرج در موافقتنامه‌های مذکور نداشت. سیاست جدید مسکو در سال ۱۹۹۶ دال بر تعریف منطقه ویژه اقتصادی^۱ با عمق ۴۵ مایلی برای کشورهای ساحلی و فعالیت مشترک توسعه در باقیمانده سطح و زیر سطح دریا با حمایت ایران و مقاومت سه کشور دیگر ساحلی مواجه شد. ابتکار کالیوژنی^۲ نماینده ویژه روسیه در دریای خزر در سال ۲۰۰۰ مبتنی بر راه حل پنجاه-پنجاه در بهره‌برداری از منابع زیرسطحی مشترک با احتساب هزینه کرد مشترک از ابتدای عملیات اکتشافی نیز به جز در ساماندهی دو جانبه موضوع بین روسیه با جمهوری آذربایجان و قزاقستان نتوانست چالش اصلی منطقه یعنی توافق بر رژیم حقوقی دریا را حل نماید. ویتالی نائومکین^۳، شرق شناس برجسته روس معتقد است که روابط بین پنج کشور ساحلی دریای خزر در دهه پایانی قرن بیستم بر مبنای سیاست‌های دائمی متغیر و اتحاد‌های موقت برای بدست آوردن حمایت برخی کشورها بمنظور دستیابی به منافع متغیر خود و بلوک‌کردن دیگران شکل گرفته است. دلیل اصلی این وضعیت منافع متفاوت و مداخله بازیگران فرامنطقه است در حالی که تحولات در قفقاز و ناپایداری در چین، سیاست‌های منطقه خزر روسیه را عمیقاً متأثر می‌سازد. وی معتقد است، روسیه نمی‌تواند منافع اقتصادی خود را بر منافع امنیتی خود در این منطقه ترجیح دهد و نتیجه می‌گیرد که اگرچه پیش‌بینی عوامل تاثیرگذار بر تغییر سیاست منطقه‌ای روسیه در محیط متلاطم خزر و در حضور فعال بازیگران فرامنطقه‌ای دشوار است، اما در کوتاه مدت منطقه در حوزه اولویت‌های استراتژیک روسیه باقی خواهد ماند (Naumkin, V, 2001:132-4).

ایران با کشورهای همسایه خود در این منطقه پیوندهای تاریخی، فرهنگی و قومی مهمی دارد که میراث تمدن پارسی و دنیای ایرانی-اسلامی است. از منظر روسیه، اگرچه ایران رقیبی دیرینه برای نفوذ منطقه‌ای روسیه است، اما شریکی راهبردی برای مقابله با نفوذ و حضور

^۱. Exclusive Economic Zone

^۲. Viktor Kalyuzhny, former Minister for Fuel and Energy and Deputy Foreign Minister and Special Representative of the Russia for the Caspian Sea Region.

^۳. Vitaly Naumkin, Director of the Institute of Oriental Studies of the Russian Academy of Sciences.

فزاینده قدرت‌های فرامنطقه‌ای خصوصا امریکا تلقی می‌گردد (German, T, 2014:2-4). ایران و همسایگان شمالی و شرقی آن، بخش مهمی از مسیر جاده تاریخی ابریشم هستند. تمدن ایرانی در شکل‌دهی به ارزش‌های و نظام حاکم بر تعاملات این مسیر نقش قابل توجهی داشته است^۱. نظام جاده ابریشم، بر اساس نظم حاکم بر تعاملات بین‌الدولی قرون میانه و مبتنی بر ارزش‌های حاکم بر این نظام، هنجارهای دولتمردی، حکمرانی، مواصلاتی، مراوداتی، تجاری، مالی و سازوکارهای رفع اختلاف و ایجاد اجماع و تولید امنیت دسته‌جمعی شکل گرفت. بن‌مایه تشکیل چنین سیستمی، ظرفیت تمدن‌های شرقی در آن دوران و مهم‌ترین آن توان تعامل و مراوده با یکدیگر در جدار جاده ابریشم برای صورت‌بندی این نظام بوده است. این مراودات، اگرچه از ظرفیت حاکمیت‌های آن دوران استفاده می‌نمود ولی به هیچوجه به آن محدود نمی‌گردید. در آن دوران در غیاب نظام دولت-ملت، نظام تمدنی جاده ابریشم که با اغماض می‌توان آن را نوعی نظام منطقه‌ای نامید در شکل‌دهی به گفتگوهای غیابی و غیرمستقیم موثر بود. البته عنصر اصلی در شکل‌دهی به این مراودات و گفتگوها و تحقق یافتن و به نتیجه رسانیدن آن، اندیشمندان و فرهیختگان و خواجگان خاورزمین و مردمان آن، خاصه طبقه زبده همانند پیلهوران و تجار و نخب و نجبا و عیاران و سرداران بوده‌اند. لذا قبل از آنکه کشورها به معنای آن زمان با یکدیگر گفتگو کنند، مناطق در قالبی تمدنی و بر اساس احترام تام متقابل با یکدیگر تعامل و مراوده می‌نمودند. درس بزرگ آن دوران شکل‌دهی نظم شرقی در قالب تعاملات، مراودات و گفتگو مناطق بر اساس ارزش‌های تمدنی بوده است. ایران در کنار سه قدرت نوظهور منطقه، قزاقستان و ترکمنستان و جمهوری آذربایجان، بر مبنایی فرهنگی و تمدنی در قالب منطقه در این مراودات و گفتگوها حضور معناداری داشته است. موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران فرهنگی در آن دوران به یاری ظرفیت ژئوکالچر و تمدنی آن آمده و در ظهور نظام جاده ابریشم تاثیر بلافصل داشته است. اکنون در آستانه ابتکار جدیدی در قالب مراودات خاور-باختر^۲، آموزه‌های شرقی جاده تاریخی ابریشم می‌تواند به کار گرفته شود تا فرصت‌های راهبردی

^۱. برای اطلاع بیشتر به پایگاه یونسکو به آدرس <http://en.unesco.org/silkroad/knowledge-bank> و به مطالعات جاده ابریشم صورت گرفته توسط دانشمندان ایرانی خصوصا دکتر ناصر تکمیل همایون که در دفتر کمیسیون ملی یونسکو ایران-تهران نگهداری می‌شود، مراجعه فرمایید.

^۲. East – West Connectivity

فراهم شده به وضعیت استراتژیک تبدیل گردد. این ابتکار یا انتخاب جدید می‌تواند، افق‌های راهبردی تازه‌ای را در دهه‌های آتی بر روی کشورهای حوزه خزر بگشاید.

چین و ابتکار راهبردی یک کمر بند - یک راه^۱

چین به عنوان بزرگترین کشور نوظهور و دومین اقتصاد جهان بدون شک مهم‌ترین قدرت فرامنطقه‌ای در معادلات منطقه خزر است. سیاست نگاه به سرزمین‌های غربی چین و راهبرد تعامل با اروپا و آفریقا از طریق آسیا بر اهمیت حوزه خزر در سیاست‌های جهانی چین افزوده است. متفکران چینی معتقد هستند، چین آمادگی درک روایت منطقه خزر از ژئواستراتژی خود در نظام آتی جهانی را دارا می‌باشد.^۲

در بررسی نگرش چین به منطقه خزر، تحولات حوزه سیاست توسعه داخلی و سیاست خارجی این کشور حایز اهمیت است. در حوزه سیاست‌های توسعه داخلی چین برنامه توسعه بیست ساله آتی این کشور نقش تعیین‌کننده دارد. این برنامه مصوبه کمیته مرکزی حزب کمونیست در سال ۲۰۱۴ است و اهدافی همچون تقویت مصرف داخلی، افزایش اعتبارات بخش تحقیق و توسعه برای رشد ابتکارات و نوآوری ملی، گسترش صنایع استراتژیک برای تبدیل به مرکز جهانی فناوری برتر، اقتصاد سبز و تولید برندهای ملی به جای تولید به نام علایم تجاری و شرکتهای سهامی بین‌المللی^۳ بین‌المللی را نشانه رفته است (Kundnani, H. 2015). دستیابی به این اهداف در سیاست داخلی الزامات جدیدی در سیاست خارجی چین را تعریف می‌نماید. این الزامات همچنان حول سیاست معروف توسعه صلح آمیز چین و با تأکید بر تعریف مشخص روابط پاسفیکی این کشور ولی با الزام نگرش جدید بر روابط درون آسیایی و بسط روابط با دو قاره دیگر خصوصاً اروپا شکل می‌گیرد. در این چارچوب روابط جدید اروپا و چین معنا پیدا می‌کند.

از منظر ژئوپلیتیک، روایت روابط چین و قدرت‌های بزرگ اروپایی در چارچوب تحولات بین‌المللی و اهمیت توازن قوا در رقابت استراتژیک با آمریکا خصوصاً پس از اعلام راهبرد جدید امنیتی اوباما در ثقل‌زدایی آمریکا از آتلانتیک و غرب آسیا و ثقل‌گرایی این کشور به

^۱. Belt and Road Initiative (BRI)

^۲. این موضوع در گفتگوهای ماه می ۲۰۱۶ نویسنده با محققان آکادمی علوم اجتماعی چین در پکن مطرح شد.

^۳. International Brands and Holdings

سمت شرق آسیا و پاسیفیک و در ادامه آن سیاست تمرکز ترامپ بر چین و حوزه پیرامونی آن قابل توجه است. اگرچه این نوع رقابت راهبردی در قالب وابستگی متقابل اقتصادی چین و آمریکا شکل می‌گیرد، اما درک جایگاه اروپا در این تصویر پیچیده از روابط بین الملل برای چین جذاب است. به همین دلیل طی دوره بحران مالی ۲۰۰۸ چین و اروپا خصوصا آلمان در یک سمت گفتگوها حول نظام اقتصاد جهانی و آمریکا در سمت دیگر قرار گرفتند. از طرف دیگر، اروپای واحد برای چین که همواره به دنبال چند قطبی شدن نظام بین الملل بوده است، جایگاه خاصی دارد. اروپا برخلاف آمریکا بلحاظ نظامی در حوزه بلافصل چین مستقر نشده و دارای پایگاه نظامی نیست. لذا در چین نگرانی کمی از رقابت ژئوپلیتیک با اروپا به چشم می‌خورد. در عین حال از نظر چین اروپای واحد این ظرفیت را دارد تا در صورت وابستگی متقابل و تعمیق پیوندهای اقتصادی با این کشور بتواند به عنوان یک قطب نقش متوازن کننده‌ای بین چین و آمریکا بازی نماید (سلیمانپور، ۱۷۵: ۱۳۹۵). نوع تعاملات چین با اروپا در دوران اخیر علاوه بر مقتضات روابط خارجی حول الزامات سیاست داخلی توسعه محور و منافع ملی این کشور شکل جدیدی به خود گرفته است. درک درست این تعاملات نقش برجسته ژئوپلیتیک منطقه خزر در میانه چین و اروپا را روشنتر می‌سازد.

توسعه غرب چین بر رشد و توسعه آسیای مرکزی و حوزه خزر تاثیر بلافصل دارد. از الزامات این توسعه ثبات و پایداری منطقه و ترتیبات مناسب امنیت منطقه‌ای است. امنیت انرژی و امنیت تجارت و سرمایه گذاری و امنیت حمل و نقل و ارتباطات از جمله اجزای این ترتیبات است. راهبرد کلان چین در پاسخ به این الزامات "ابتکار کمربند و راه" است. موقعیت منحصر به فرد حوزه خزری در تحقق این ابتکار و ارتباط زمینی دریایی و هوایی دو قاره لزوم قرائت یکسان از ظرفیت‌های حوزه خزر و چین و شکل‌دهی مشترک چارچوب کلان این ابتکار در قالب مشارکت راهبردی طرفین را می‌طلبد.

راهبرد کمربند و راه، مبتنی بر بین‌المللی نمودن "برنامه جامع توسعه غرب چین"^۱ با هدف توسعه غرب این کشور خصوصا منطقه خودمختار سین کیانگ^۲ با همان الگوی توسعه شرق و نواحی ساحلی این کشور در برنامه‌های توسعه‌ای چین در دوره جیانگ زمین^۳ و هو

^۱. Great Development Program of Western China

^۲. Xinjiang Autonomous Region

^۳. Jiang Zemin

چین تاوو^۱ است. این راهبرد در سفر سال ۲۰۱۳ شی جین پینگ^۲، رئیس جمهوری فعلی چین به کشورهای آسیا مرکزی در آستانه اعلام شد. چشم انداز احیای جاده ابریشم مبتنی بر عناصر سه گانه حمل و نقل روان و آزاد کالا و خدمات، رفع موانع تجاری در مسیر و تحول و نوسازی زیرساختی، انرژی و سیستم پشتیبانی است.

ابتکار کمربند و راه، بدون شک بزرگترین ابتکار ژئواکونومی جهان بعد از پایان دوران جنگ سرد است. محیط این ابتکار حدود ۵۵ درصد تولید ناخالص جهانی را در پهنه ۷۰ درصدی از جمعیت جهانی و ۷۵ درصد ذخایر اثبات شده انرژی دنیا را در برمی گیرد. تحولات اقتصادی چین پس از بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ نشان داد، الگوی سه دهه گذشته رشد چین که حد اقل در دهه قبل از بحران مذکور توانسته بود، رشد متوسط ۱۱ درصدی را در اقتصاد چین تامین نماید با چالش روبه‌رو گردیده است. اهداف توسعه داخلی چین حتی با افزایش سرمایه‌گذاری داخلی به میزان ۵۰ درصد رشد تولید داخلی نیز نتوانست کاهش نرخ رشد را کنترل نماید و در سال ۲۰۱۵ نرخ رشد چین به حدود ۷ درصد رسید (Dollar, D. 2015:162). ابتکار یک کمربند و راه می‌تواند پاسخی به چالش‌های داخلی الگوی رشد چین در دوران پس از بحران مالی جهانی باشد تا مشکلات اقتصاد چین نظیر کندی رشد فناوری مبتنی بر کاهش رشد عامل بهره‌وری تولیدی کامل^۳ و کاهش قدرت تولید نهایی سرمایه^۴ که منجر به سرمایه‌گذاری بیشتر ولی نرخ رشد کمتر می‌گردد و نیز سطح مصرف سرانه بسیار پایین و میزان پس انداز شخصی بسیار بالا را حل نماید. این راهبرد توسعه زیرساختی را به حوزه‌های پیرامونی چین در آسیا و از آن طریق به اروپا و آفریقا میکشاند و بخشی از مشکل اضافه ظرفیت تولید آنکشور را حل نماید. ظرفیت اضافه تولید فولاد چین طی پنج سال آتی ۶۰ میلیارد دلار و ظرفیت اضافه تولید سیمان و صنعت ساختمان سازی و ماشین آلات سنگین بیشتر از این میزان است (Ibid:163). چین در طراحی این راهبرد علاوه بر ایجاد و به کارگیری سازوکارهای مالی چندجانبه مانند بانک توسعه زیربنایی آسیایی^۵ از ظرفیت‌های بخشهایی مانند حوزه‌های زیربنایی و ارتباطی، حوزه‌های تولید و مصرف و تجارت، حوزه

^۱. Hu Jintao

^۲. Xi Jinping

^۳. Total Factor Productivity (TFP)

^۴. Marginal Product of Capital

^۵. Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB)

انرژی، حوزه مالی و سرمایه گذاری برای دسترسی روانتر به بازار حوزه پیرامونی جهت مواجهه با مشکلات ناشی از الگوی رشد چینی بهره گرفته است.

در تحقق ابتکار یک کمربند و یک راه، چین به ظرفیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک منطقه خزر توجه داشته و آن را در راستای اهداف اقتصاد کلان چین تلقی می‌نماید. بازار سیصد میلیونی حوزه خزر و منابع انرژی غیر قابل جایگزین آن به همراه تاثیرگذاری امنیتی بلافصل این منطقه بر ثبات چین، موضوع راهبرد مذکور است. تقریباً تمامی راه‌های دسترسی زمینی به بازارهای فرآسیایی طراحی شده، راهبرد یک کمربند و یک راه به جز در مسیر گوادر-کاشغر^۱ از منطقه خزر عبور می‌نماید. دسترسی به اروپا یکی از اهداف اصلی راهبرد یک کمربند و یک راه است و واکنش منطقه خزر به این راهبرد چین در شکل‌دهی روابط و تعاملات آسیا و اروپا تاثیر کلان دارد. در عین حال روابط گسترده دوجانبه چین با کشورهای این حوزه و سازوکارهای مشترک با برخی از کشورهای منطقه نظیر سازمان همکاری‌های شانگهای، چین را در برابر انتخاب‌های متعددی در تعامل با این منطقه قرار داده است. مسیرهای طراحی شده در راهبرد عبور می‌توانند از طریق مغولستان و روسیه یا از طریق قزاقستان- دریای خزر- جمهوری آذربایجان و یا از طریق ترکمنستان و افغانستان و ایران به سمت نواحی مختلف اروپا حرکت نمایند. نحوه گفتگو و انتخاب روش تعامل چین با منطقه خزر فرصت همگرایی یا تهدید واگرایی را افزایش می‌دهد. در کنار این مسیرها چین شریک راهبردی خود در اتصال به اقیانوس هند را انتخاب و با پاکستان به حجم عظیمی از سرمایه‌گذاری برای توسعه زیربنایی این کشور با هدف انتقال انرژی و مواد خام به چین و صادرات کالا به اقیانوس هند و ماورای آن به توافق رسیده است.

روسیه با توجه به نظریه اروآسیایی خود احتمالاً مایل به ایفای نقش درجه دوم در راهبرد یک کمربند و یک راه در محیط ژئوپلیتیک اروآسیایی نباشد. این کشور علاوه بر علاقه به حفظ روابط راهبردی با چین، حضور دومین اقتصاد جهان در حوزه بلافصل خود را با توجهی استراتژیک و بلندمدت بررسی می‌نماید. در عین حال به نظر می‌رسد در آخرین اجلاس سران اتحادیه اقتصادی اروآسیا^۲ در سال ۲۰۱۵ روسیه و چین به تقسیم نقش مشخصی در آسیا مرکزی دست یافته‌اند. در حالی که روسیه همچنان مهم‌ترین رکن امنیتی

^۱. Gwadar Port- Kashgar Transit Road

^۲. Eurasian Economic Union Summit

منطقه تلقی می‌گردد، چین را به عنوان بازیگر راهبردی اقتصادی در آسیای مرکزی پذیرفته است (سلیمانپور، ۱۶۵: ۱۳۹۵). ماحصل تباحت دو نظریه اروآسیایی روسیه و یک کمربند و یک راه یا جاده ابریشم جدید چین از یک طرف و توافقات و تعاملات چین و روسیه به عنوان دو قدرت برتر در سازمان همکاری‌های شانگهای از طرف دیگر، بر آینده منطقه خزر تاثیر بلافصل خواهد داشت.

هند و ابتکار راهبردی کریدور شمال - جنوب

دیدگاه‌های روسیه و هند در توسعه زیرساخت‌های مواصلاتی منطقه خزر مسبوق به سابقه است. دو کشور چند دهه است که در نظریه‌پردازی و طراحی شبکه حمل و نقل و کریدور شمال - جنوب گفتگوی پیوسته دارند. تبدیل این ایده به موتور محرک رشد اقتصادی منطقه خصوصاً در حوزه‌های زیربنایی و حمل و نقل و انرژی با چالش‌های قابل توجهی روبه‌رو بوده است. این شبکه که از منظر دو کشور دارای توجیه ژئوپلیتیک بوده به دنبال کسب توجیه ژئواکونومیک است. از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی این شبکه جذب سرمایه‌گذاری مستقیم و قابل توجه خارجی و در لایه‌های دیگر مقابله با افراط‌گرایی و ارتقای امنیت در منطقه قفقاز شمالی، حل و فصل صلح آمیز مناقشات و افزایش ثبات در قفقاز جنوبی و نحوه تعامل ایران با اقتصاد جهانی و مواجهه با تحریم‌های اقتصادی غرب است. نوع رابطه هند و روسیه با ایران ظرفیت این دو کشور برای تحقق ایده کریدور شمال - جنوب را افزایش می‌دهد. هنوز میزان تاثیرگذاری ابتکار کریدور شمال - جنوب بر ارتقای ایده منطقه‌گرایی در حوزه خزر مشخص نیست، اما طرح‌های منطقه‌ای در این حوزه و پیرامون آن به یک چشم انداز جذاب‌تر نسبت به گذشته تبدیل شده است.

روابط راهبردی ایران و هند در ایجاد دسترسی بین اقیانوس هند و افغانستان، آسیای مرکزی و قفقاز ظرفیت استراتژیک مهم ایران در میانه چین و هند است که از منظر طراحان راهبرد یک کمربند و یک راه قابل توجه می‌نماید. ایران در بررسی و تعامل با این راهبرد به این ظرفیت به همراه سایر ظرفیت‌های فی‌مابین توجه خواهد نمود. نحوه مواجهه با راهبرد یک کمربند و یک راه توسط هند به عنوان مهم‌ترین اقتصاد در حال ظهور جهان و بزرگ‌ترین دموکراسی جهانی مبتنی بر قواعد بازار آزاد و در عین حال دارای اختلافات سرزمینی و مرزی با چین، یکی از دغدغه‌های ژئوپلیتیک چین در اجرای راهبرد مذکور می‌باشد. ایران دارای

شراکت کلیدی با هند در توسعه کریدور شمال _ جنوب و برخوردار از مزیت بی‌بدیل اقتصادی در ایجاد دسترسی شرق به غرب و مورد توجه چین در اجرای راهبرد یک کمربند و یک راه است. از منظر متفکران هندی توافق ایران و هند و افغانستان در سفر می ۲۰۱۶ نخست وزیر هند و رئیس جمهور افغانستان به ایران یک توافق برای تغییر جغرافیا تلقی گردید که دسترسی آسان و امن هند از طریق بندر چابهار را به افغانستان، آسیای مرکزی و قفقاز و حتی روسیه و اروپا تامین می‌نماید (Krishna Rasgotra, M, 2016). روابط ایران و هند در سال‌های اخیر در حوزه‌هایی همچون امنیت، انرژی و ترابری در قالب کریدور شمال _ جنوب تعمیق قابل ملاحظه‌ای یافته است. حمل و نقل و ترابری محور اصلی یادداشت تفاهم نقشه راه همکاری‌های استراتژیک که توسط سران دو کشور در سال ۲۰۰۳ در دهلی نو امضا گردید می‌باشد. محتوای این یادداشت تفاهم ناظر بر توسعه بندر چابهار و تکمیل ۲۰۰ کیلومتر خط آهن ایران ازبکستان از طریق شمال افغانستان به منظور تکمیل یک قطعه از کریدور شمال _ جنوب و اتصال بمبئی از طریق چابهار به بازار آسیای مرکزی و از طریق تکمیل بزرگراه زرنج _ دلارام^۱ به بازار افغانستان بود. در شرایط کنونی، ایران تنها راه دسترسی زمینی هند جهت تحقق اهداف خود در آسیای مرکزی است. سرمایه‌گذاری ۱۳۹ میلیون دلاری هند در اتصال بندر چابهار به مرکز افغانستان از جمله ساخت جاده ۲۱۵ کیلومتری مسیر زرنج به دلارام در راستای تکمیل حلقه ارتباط جاده‌ای در داخل افغانستان از هرات به مزار شریف و کابل تا قندهار در جنوب است. این حلقه ظرفیت بالقوه در ایجاد ارتباط بین مراکز مهم تجاری افغانستان با آسیای میانه از طریق ازبکستان را دارد (Balooch, 2009:25-7).

البته نزدیکترین راه دسترسی هند به آسیای مرکزی و افغانستان از طریق پاکستان می‌باشد. به دلیل اختلافات راهبردی بین هند و پاکستان تاکنون امکان سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از این مسیر کاملاً اقتصادی برای دسترسی به آسیای مرکزی فراهم نشده است. محیط راهبردی مذکور ممکن است در شرایط دوران گذار نظامات منطقه‌ای و بین‌الملل تغییر یابد. تحولات اخیر در الحاق توامان و همزمان هند و پاکستان به سازمان همکاری‌های شانگهای نمونه‌ای از امکان چنین تحول ژئوپلیتیک در منطقه است. محققان هندی معتقد هستند، چنانچه پاکستان بخواهد و بتواند نگرانی‌های هند و منطقه را در موضوع تروریسم

رفع نماید، سایر اختلافات راهبردی بین دو کشور قابل مذاکره است.^۱ زمان برای چنین تحولی چندان دور نیست. به هر حال جاده کمربندی داخل افغانستان می‌تواند در هر حالت از طریق ایران و یا در صورت لزوم و تحول در ژئوپلیتیک منطقه از طریق پاکستان مورد بهره‌برداری هند برای دسترسی به بازار افغانستان و تجارت کالا و مواد اولیه قرار گیرد. از منظر متفکران هندی اقتصادهای ایران و هند سیاست‌های مکملی در افغانستان و آسیای مرکزی دنبال می‌نمایند. در عین حال، ایران نیازمند توسعه شرق و شمال شرق خود با توجه به توسعه قابل پیش‌بینی کشورهای آسیای مرکزی است. لذا از منظر ایشان ایران نیازمند به سرمایه‌گذاری قابل ملاحظه در حوزه‌های زیربنایی در بندر چابهار و مسیر اتصال آن به مشهد است. در این راستا، هند آمادگی دارد تا در حوزه‌های نرم افزاری و سخت افزاری مانند راه سازی و راه آهن، ساخت بندر و شبکه فناوری ارتباطات و اطلاعات با ایران همکاری نماید (Balooch, 2009:29). توافقات همکاری بین ایران و هند در حوزه حمل و نقل هر سال گسترده‌تر گردیده است. پس از اتصال ریلی مشهد- سرخس - تاجن در سال ۱۹۹۶، دو کشور در سال ۱۹۹۷ وارد تفاهم‌نامه جدید ترانزیت کالا با ترکمنستان گردیدند. در سال ۲۰۰۰ دو کشور همچنین توافقنامه بین‌الدولی کریدور حمل و نقل بین‌المللی^۲ را در سنت پترزبورگ در حضور روسیه امضا نمودند. بدین ترتیب امکان ترانزیت کالاهای هندی از بمبئی از طریق راه آهن بندرعباس به انزلی یا بندر امیرآباد و سپس انتقال به بنادر شمال یا شرق دریای خزر فراهم گردید. در همین راستا در سال ۲۰۰۳ ایران، هند و افغانستان یادداشت تفاهم سه جانبه‌ای را در زمینه همکاری مشترک برای توسعه بندر چابهار و بهبود کیفیت جاده‌ای مسیر اتصال زرنج به این بندر را امضا نمودند.

^۱ این دیدگاه در دیدار نویسنده با محققان مرکز مطالعات استراتژیک دفاعی در تیر ماه ۱۳۹۵ مطرح گردید.

^۲ Inter-Governmental Agreement on International North-South Transport Corridor

کشورهای صادر کننده و واردکننده به افغانستان

ردیف	کشور	صادرات به افغانستان (دلار)	واردات از افغانستان (دلار)
۱	ایران	۱۸۰۷۹۸۲۰۰۰	۲۹۱۶۲۰۰۰
۲	پاکستان	۲۲۶۵۶۸۰۰۰	۱۳۴۶۴۰۷۰۰۰
۳	چین	۱۰۴۳۹۹۸۰۰۰	۱۰۱۵۰۰۰۰
۴	هند	۱۸۸۸۶۹۰۰۰	۱۳۰۶۱۷۰۰۰
۵	قزاقستان	۴۲۶۸۲۴۰۰۰	۱۰۸۴۵۰۰۰
۶	روسیه	۱۵۷۴۰۸۰۰۰	۱۸۵۰۸۰۰۰
۷	امارات	۳۲۰۵۱۶۰۰۰	۲۴۴۴۴۰۰۰
۸	ژاپن	۲۴۲۰۷۷۰۰۰	اندک
۹	مالزی	۲۷۷۲۸۹۰۰۰	اندک

بانک جهانی آمار سال ۲۰۱۵^۱

بر اساس آمار بانک جهانی در مجموع ایران با حجم یک میلیارد و هشتصد و سی و شش میلیون دلار، مقام اول و پاکستان با حجم یک میلیارد و پانصد و هفتاد و دو میلیون دلار مقام دوم را به خود اختصاص داده‌اند. مبادلات تجاری پنج کشور آسیایی شامل هند، چین، مالزی، امارات و ژاپن در سال ۲۰۱۵ با افغانستان نیز بالغ بر دو میلیارد و دویست و سی و هفت میلیون دلار می‌باشد. این ظرفیت مورد توجه هند و ایران برای ایجاد دسترسی مناسب‌تر در بستر کریدور شمال- جنوب از طریق بندر چابهار به مرز میلک^۲ افغانستان قرار گرفته است. بر اساس گزارش وزارت مسکن، راه و ترابری در سال ۱۳۹۵ مرز میلک، دومین مرز جاده‌ای کشور در جابه‌جایی کالا با حجمی برابر ۱۳۲۴ هزار تن در سال پس از مرز بازرگان با حجمی برابر ۲۵۷۳ هزار تن و قبل از آستارا با ۷۱۵ هزار تن و میرجاوه با ۶۴۹ هزار تن گزارش شده است. در این سال میلک با تردد حدود ۵۰ هزار کامیون و متوسط ۲۵ تن برای کامیون‌های صادراتی و ۸ تن برای کامیون‌های وارداتی با ۲۱/۳ در صد اولین مرز صادراتی کشور بوده است.

^۱. Available at:

<https://wits.worldbank.org/CountryProfile/en/Country/AFG/Year/2015/Summary>

^۲. Milak

موضوع مهم در همکاری‌های حمل و نقلی ایران و هند لزوم توجه مخاطبان منطقه‌ای و بین‌المللی این همکاری‌ها به ویژه پاکستان و چین در مورد نوع فعالیت‌های آتی و کاربری تجاری بندر چابهار است. در کنار این توافقات، چین و پاکستان در سال ۲۰۰۲ با سرمایه‌گذاری مشترک ۲۴۷ میلیون دلاری که تنها ۵۰ میلیون دلار آن از طرف پاکستان تعهد شده بود، توافق نمودند تا بندر گوادر را تا سال ۲۰۰۵ عملیاتی نمایند. این توافقنامه در سال ۲۰۰۷ با راه اندازی مرحله آغازین بهره برداری از بندر گوادر به انجام رسید. این نوع تفاهات برای سرمایه‌گذاری و توسعه گوادر و تبدیل آن به دروازه اصلی اتصال غرب چین به اقیانوس هند و اتصال بنادر پاکستان به آسیای مرکزی تا سال‌های اخیر و تخصیص ۴۶ میلیارد دلاری چین به ایجاد کریدور اقتصادی چین و پاکستان^۱ و توسعه زیربنایی گوادر و راه‌های ارتباطی آن تا منطقه سین‌کیانگ و کاشغر در سفر آوریل ۲۰۱۶ شی جینپینگ به اسلام‌آباد ادامه داشته است. چین این کریدور اقتصادی را در دسامبر همان سال به عنوان بخشی از سیزدهمین برنامه توسعه خود به تصویب رسانید^۲ و ۲۸ میلیارد دلار آن را به طرح‌های زود بازده که بتوانند تا سال ۲۰۱۸ به بهره‌برداری برسند، اختصاص داد. طرح کریدور اقتصادی چین و پاکستان در حوزه‌های مهمی همچون انرژی و خطوط نفت و گاز، خطوط مواصلاتی و بزرگ راه‌ها و خطوط آهن، توسعه و گسترش تاسیسات بندری، باراندازی و فرودگاهی در بندر گوادر، ایجاد مناطق ویژه اقتصادی، پارک‌های فناوری و مناطق آزاد تجاری فعالیت خواهد نمود و سهم دو تا دو و نیم درصدی در رشد اقتصادی پاکستان حداقل تا ۱۵ سال آینده خواهد داشت. چین متقابلاً از امتیازات بسیار گسترده در استفاده از بندر گوادر مانند معافیت مالیاتی ۲۰ ساله بهره خواهد برد^۳. به تدریج کشورهای آسیای مرکزی نسبت به الحاق به طرح کریدور اقتصادی چین و پاکستان^۴ و حمل و نقل کالاهای صادراتی

^۱. China- Pakistan Economic Corridor (CPEC)

^۲. مراجعه شود به مصاحبه سفیر وقت چین در پاکستان در:

- "CPEC Made Part of China's 13th 5-Year Development Plan: Weidong". Pakistan Today. November 23, 2015 Available at: <http://www.pakistantoday.com.pk/2015/11/23/business/cpec-made-part-of-chinas-13th-5-year-development-plan-weidong>.

^۳. اظهارات سناتور مشاهد حسین رئیس کمیسیون پارلمانی همکاری‌های چین و پاکستان در گفتگو با نویسنده و محققان ایرانی در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی در تهران مورخ ۱۳۹۵/۴/۲۱

^۴. China-Pakistan Economic Corridor (CPEC)

و وارداتی خود از طریق چین و کریدور مذکور به پاکستان و بنادر آن خصوصا گوادر و دسترسی به آب‌های آزاد علاقه نشان دادند (Bhutta, Z, 2016). از طرف دیگر، پاکستان و افغانستان در سال ۲۰۱۰ توافقنامه ترانزیت و تجارت دو کشور^۱ را بر اساس توافقنامه ۱۹۶۵ فی‌مابین در همین زمینه امضا نمودند. اگرچه این توافق گاهی در عمل دچار موانع اجرایی می‌گردد، اما بستر را برای صدور کالاهای افغانستان به هند و پاکستان و سایر کشورها فراهم می‌کند ولی اجازه حمل و ترانزیت کالاهای هندی به مقصد افغانستان را نمی‌دهد. متقابلا کالاهای پاکستانی اجازه ترانزیت از خاک افغانستان به آسیای مرکزی و نه بالعکس را دارند.

برخی از متفکران پاکستانی بر این عقیده هستند که ساخت بنادر موازی در منطقه مکران ایران و پاکستان می‌تواند، رقابت‌های غیرضروری در بین دو کشور ایجاد نماید و دو طرف باید از طریق یافتن مزایای مشترک برای دو طرح رقیب و ایجاد تاسیسات مکمل و برقراری اتصال با یکدیگر و تقسیم فعالیت و خدمات رسانی به بخش‌ها و حوزه‌های مختلف و بازارهای متفاوت از رقابت بی‌مورد و از هزینه‌های سنگین ایجاد تاسیسات مشابه و دوباره کاری جلوگیری نمایند. از نظر ایشان چنانچه ایران و پاکستان موفق شوند این دو طرح را مکمل یکدیگر قرار دهند منظر ژئواستراتژیک منطقه تغییر خواهد یافت (Zeb, 2003:5). این موضوع مشغله ذهنی مهم رهبران ایران و پاکستان طی سال‌های پیش‌رو خواهد بود و رفع آن نیازمند نوآوری‌های فنی و خلاقیت‌های اقتصاد سیاسی می‌باشد. منافع راهبردی دو کشور ایجاب می‌کند سطح موضوع در لایه همکاری‌های ژئواکونومی باقی مانده و به سطح رقابت‌های ژئوپلیتیک کشیده نشود.

از سوی دیگر، آسیای مرکزی برای هند نقش تازه‌ای در بازی بزرگ جدید^۲ یافته است. در بازی بزرگ قدیم^۳ آسیای مرکزی مانع از تحرک و بسط حوزه نفوذ روسیه به سمت جنوب و امپراطوری انگلیس در هند بود. در بازی بزرگ جدید، آسیای مرکزی برای هند قطبی برای دسترسی به انرژی و بازار این منطقه و روسیه تلقی می‌گردد. در این بازی ژئوپلیتیک جدید، آسیایی موضوع محوری حرکت چین به سمت غرب خود و حرکت روسیه به سمت شرق خود و حرکت هند به سمت شمال خود است و روش‌های بازیگری خطوط مواصلاتی، بزرگراه‌ها،

^۱. Afghanistan-Pakistan Transit Trade Agreement (APTTA) Available at: <http://www.commerce.gov.pk/APTTA/APTTA.pdf>

^۲. New Great Game

^۳. Older Great Game

راه آهن، بنادر و خط لوله‌های انتقال انرژی می‌باشند. موقعیت ژئواستراتژیک چابهار برای هند در این بازی بزرگ جدید به منظور دسترسی زمینی به افغانستان و کریدور شمال - جنوب تا مسکو از طریق دور زدن پاکستان نقش تعیین کننده دارد (Hasnain, Syed Ata. 2016). در این راستا هند در سال‌های بعد از اجرای قانون موسوم به کاهش تهدید ایران مورخ ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱ آمریکا^۱ تلاش نمود تا سیاست حفظ تعادل در تعاملات خود با ایران به ویژه در حوزه واردات نفت و فشارهای آمریکا برای تحریم نفت و فعالیت‌های بانکی با ایران را به اجرا درآورد. از دیدگاه هند، اجرای قانون مذکور و در مقابل تهدید ایران به بستن تنگه هرمز تاثیر راهبردی مستقیم بر منافع و امنیت ملی هند باقی می‌گذارد. موقعیت استراتژیک تنگه هرمز به نحوی است که به عنوان مثال در سال ۲۰۱۱ روزانه نوزده میلیون بشکه یعنی یک پنجم نفت خام جهان از آن عبور می‌نموده که ۸۵ درصد از این حجم به مقاصد آسیایی حمل شده است. کمی بیش از ۵۷ درصد از نفت خام مورد نیاز هند یعنی سالانه ۱۶۴ میلیون تن از دو کشور ایران و عربستان خریداری می‌گردد و باید از این تنگه عبور نماید (Kumar. 2014:149-170). البته هند تلاش نموده است، منابع هیدروکربوی خود را متنوع نماید، اما به دلیل آنچه استراتژیست‌های هندی آن را "نقش برجسته بازیگری ایران در غرب آسیا" قلمداد می‌کنند، اقدام اساسی در کنار گذاردن بازار نفت ایران از سبد خرید خود ننموده و تجارت نفتی خود با ایران را با نوساناتی ادامه داده است به نحوی که در سال‌های اخیر و در دوره تحریم قبل از برجام متوسط ۱۶ درصد از واردات نفت خود را از ایران تامین می‌کرده است. با این حال، بخشی از سهم خرید نفت از ایران به دلیل فشارهای تحریمی متنوع سازی شده و به عربستان و قطر و کویت واگذار گردیده و ایران در آن سال‌ها از دومین تامین کننده نفت خام هند به رتبه چهارم نزول یافت. محققان هندی معتقد هستند، اتخاذ این سیاست برای حفظ ظرفیت تاثیرگذاری و جایگاه هند در ایران و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بوده است (Kumar, 2014:165). هند از این ظرفیت در برقراری روابط راهبردی با ایران در کنار روابط استراتژیک با عربستان و رژیم صهیونیستی به منظور مدیریت منطقه غرب آسیا بهره برده است. این ظرفیت همچنین تلاش‌های هند در فعال سازی کریدور شمال - جنوب^۲ را توجیه می‌نماید.

¹. Iran Threat Reduction Act, 31 December 2011

². International North South Transport Corridor (INSTC)

با تحولات ژئواستراتژیک منطقه خزر و توافق سه جانبه کشورهای ایران و آذربایجان و روسیه در اتصال ریلی سه کشور و اتصال بازارها تولید و مصرف در مسیر کریدور شمال - جنوب از قطب شمال تا اقیانوس هند و کاهش فاصله بازارهای دو قدرت جهانی یعنی هند و روسیه، نقش ژئوپلیتیک منطقه خزر ارتقا و عنصر مهم دیگری به نام مواصلات در کفه ترازوی منطقه‌گرایی خزر ظهور نموده است.

نتیجه‌گیری

کشورهای حاشیه دریای خزر با استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی خود به ویژه در حوزه انرژی توانسته‌اند خود را در تراز تازه‌ای از اقتصاد جهانی قرار دهند. افزایش مستمر سطح درآمد سرانه این کشورها نشان از این جهش بزرگ اقتصادی و تحولات اجتماعی ناشی از آن دارد. در نتیجه سه کشور مهم قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان به موقعیت قدرت میانه جهانی نزدیک شده‌اند. ایران با ارتقای ظرفیت‌های خود به بازیگر میان منطقه‌ای و روسیه با تحکیم موقعیت خود به بازیگر مهم جهانی تبدیل شده است. تراز قدرت و ثروت در این بخش از جهان به سرعت سیر صعودی داشته و بر ساختار قدرت و سیاست خارجی آنان تاثیر بلافصل گذارده است و لذا می‌توان نظر اشتگن^۱ در مورد ناکارآمدی دیپلماسی چندسویه در اغلب این کشورها را پذیرفت. این دیپلماسی ناظر بر ایجاد توازن بین قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای حفظ امنیت و ثبات کشورهای تازه استقلال یافته منطقه است. بدین ترتیب می‌توان نگرانی ماکاریچف^۲ را در مورد عدم‌دستیابی به جامعه منطقه‌ای معمول در سطح جهان در منطقه خزر را به نوعی پاسخ داد. وی دلیل این عدم‌توفیق را در ناتوانی در دستیابی به سازگاری میان منافع پنج دولت ساحلی و عدم‌وجود نهادهای مشترک در منطقه به همراه نگرش‌های متفاوت به مجموعه امنیتی منطقه می‌داند و همه را دلیلی بر اتخاذ دیپلماسی چندسویه توسط برخی از کشورهای حوزه خزر تلقی می‌نماید. در سطح ژئواکونومیک، اشتگن در پاسخ به این نگرانی‌ها تمایل جدی کشورهای منطقه به مدیریت بهینه و کنترل منابع انرژی خود و مسیرهای ترانزیت آن را مطرح می‌نماید. در سطح ژئوپلیتیک، ظهور تروریسم بین‌الملل و نیز فعال شدن شکاف‌های فروملی اعم از لایه‌های

^۱. Stegen, Karen Smith

^۲. Makarychev, Andry

قومی و لایه‌های مذهبی و فرهنگی و در نتیجه آنچه سودرهایم و هتته فرسایش نظام دولت-ملت و ستفالیایی و توزیع جدید قدرت و تقسیم کار جهانی به موازات کاهش قدرت هژمونی آمریکا می‌خوانند، منطقه را به سمت نگرانی‌های مشترک در مجموعه امنیتی منطقه‌ای سوق داده است. بر این اساس، فرصت‌های تازه ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک به وجود آمده، منجر به بازتعریف منافع جمعی جدید بین پنج کشور حوزه خزر گردیده است. از طرفی به همراه تهدیدهای نوظهوری همچون درهم ریختگی نظم منطقه‌ای، تحول در نظامات فروملی^۱ و لایه‌های قومی و ظهور بازیگران غیر دولتی^۲ در عرصه جهانی و منطقه‌ای، تحول در نظام جهانی دولت^۳ و ملزومات آن از جمله تحول در مفهوم حاکمیت ملی و مرزها، افراط‌گرایی، خشونت و تروریسم بین‌المللی همگی شرایط منحصر به فردی را در اختیار کشورهای ساحلی خزر برای تعریف جایگاه منطقه خود در نظام در حال تحول بین‌المللی قرار داده است. در سطحی دیگر آنچه وندرلیش^۴ آن را شدت عمل غیرمسبق نیروهای جهانی سازی می‌خواند، بر مقتضیات قدیمی منطقه تاثیر گذارده و همه کشورهای منطقه خزر را به قول پاینه به تلاش برای یافتن پاسخ‌های مناسب به عواقب جهانی شدن و قرار گرفتن در مسیر همگرایی منطقه‌ای ترغیب نموده است. در چنین شرایطی است که به قول گمبل و پاینه^۵ باید طرح منطقه‌سازی^۶ را بر اساس پاسخ جمعی منطقه خزر به عوارض جهانی شدن در قالب طرح‌های مشخص تعریف نمود تا بتوان به تعبیر این دو به روند منطقه‌بندی^۷ و سپس مرحله همگرایی منطقه‌ای^۸ دست یافت.

برای تحقق طرح منطقه‌سازی در حوزه خزر باید دید منطقه تا چه میزان می‌تواند مزیت نسبی یا آنچه بوزاس^۹ همگرایی ترجیحی^{۱۰} خوانده را بر اساس یک ایده استراتژیک یا کالای عمومی منطقه‌ای تولید کند. در این رابطه باید بررسی کرد که ابتکارات ژئواکونومیک

^۱. Local Orders

^۲. Non state Actors

^۳. International State System

^۴. Wunderlich, Jens-Uwe

^۵. Gamble, Andrew and Payne, Anthony

^۶. Regionalism

^۷. Regionalisation

^۸. Regional Integration

^۹. Bouzas, Roberto.

^{۱۰}. la Red Preferencial

چین و هند و تاثیر آن بر حوزه خزر تا چه میزان می‌تواند به انسجام یک ایده استراتژیک و معرفی کالاهای عمومی منطقه کمک نماید.

این بررسی نشان داد که محورهای بارز ژئواکونومیک ابتکارات چین و هند در حمل و نقل منطقه خزر، بازارهای ملی و انرژی است. هر دو کشور مایل هستند با طرح‌های راهبردی خود در این منطقه علاوه بر دسترسی آسان به خود منطقه از طریق آن به ماورای منطقه نیز دست یابند. برای چین دسترسی به اروپا و بخش‌های مهمی از غرب آسیا و شرق آفریقا با ابتکار یک کمربند و یک راه تامین می‌شود. برای هند دسترسی به منطقه اعم از روسیه و آسیای مرکزی و قفقاز و افغانستان و فرامنطقه خصوصاً اروپا از طریق کریدور شمال - جنوب هدف گذاری شده است. پس حمل و نقل و مواصلات یک کالای عمومی منطقه‌ای برای ایجاد یکسری سیاست‌های مشترک توسط کشورهای منطقه خزر است تا براساس نظر هورل این سیاست‌ها بتواند به جهت‌دهی به ظهور یک واحد منسجم منطقه‌ای شکل داده به نحوی که یک الگوی غالب در روابط بین کشورهای منطقه با سایر کشورهای جهان به وجود آید. مخاطب اصلی دو ابتکار ژئواکونومیک چین و هند در منطقه خزر سیاست‌های منسجم، یکپارچه و شفاف ترانزیتی و ترابری، گمرکی، عوارضی و تعرفه‌ای در زیر موضوع حمل و نقل است. اما منطقه، ظرفیت‌های ژئواکونومیک دیگری نیز دارد. بازارهای منطقه ظرفیت قابل توجهی است که اقتصادهای با رشد بالای چین و هند نمی‌توانند به راحتی از آن چشم‌پوشی نمایند. هر پنج کشور حوزه خزر با تکیه بر منابع محیطی و انسانی خود در بین بازارهای جذاب و اقتصادهای رو به رشد دسته‌بندی میشوند. کشورهای پیرامونی این حوزه نیز هریک دارای جایگاه مناسبی در اقتصاد جهان می‌باشند. بر اساس گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۱۶ روسیه، ایران، ترکمنستان، قزاقستان و جمهوری آذربایجان در گروه اقتصادهای متوسط بالا^۱ جهانی قرار داشته‌اند. درآمد ناخالص ملی سرانه^۲ این گروه از کشورها بین ۳۹۵۶ تا ۱۲۲۳۵ دلار در سال است.^۳ درآمد ناخالص ملی سرانه در سال ۲۰۱۶ در جمهوری آذربایجان ۴۷۶۰ دلار و در قزاقستان ۸۷۱۰ دلار و در ایران ۶۵۳۰ دلار (۲۰۱۴) و در روسیه ۹۷۲۰ دلار و در ترکمنستان ۶۶۷۰ دلار می‌باشد. این آمار بیانگر آنست که رشد واقعی تولید

^۱. Upper-Middle-Income- Economies

^۲. GNI Per Capita

^۳. Available at: <https://datahelpdesk.worldbank.org/knowledgebase/articles/906519>

ناخالص ملی پس از بحران قیمت نفت در سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۶ اکنون تا حدودی احیا شده است و اقتصادهای منطقه مجدداً در مسیر رشد قرار گرفته‌اند. مثلاً در جمهوری آذربایجان این رشد از منفی سه و هشت دهم درصد در ۲۰۱۶ به منفی یک و چهاردهم در ۲۰۱۷ رسیده و پیش بینی می‌شود به حدود مثبت یک درصد در ۲۰۱۸ برسد^۱. در ابتکارات راهبردی ژئواکونومیک هند و چین توجه به ظرفیت بالای بازارهای ملی در این منطقه مغفول نمانده است. بنابراین دسترسی به بازارهای ملی در منطقه خزری دومین کالای عمومی منطقه‌ای است که از آن می‌توان در ظهور یک واحد منسجم منطقه‌ای بهره گرفت. به فعالیت درآوردن این ظرفیت یکی دیگر از چالش‌های بزرگ کشورهای حوزه خزر است. انرژی کالای دیگری است که می‌تواند نقش برجسته‌ای در همگرایی یا واگرایی در منطقه خزر ایفا نماید. هر دو کشور هند و چین برای سال‌های متمادی آتی نیازمند دسترسی به منابع امن و با کیفیت و با صرفه انرژی منطقه هستند. انرژی بخشی از ابتکار یک کمربند و یک راه و کریدور شمال-جنوب است. در عین حال باید توجه داشت که نقش سنتی قدرت‌های آسیایی در دسترسی به منابع انرژی حوزه خزر در دوران پسا جنگ سرد کمک به ایجاد فهمی مشترک از منافع مشترک در منطقه خزر و ارتقای حس منطقه‌بودن، نکرده است. بررسی‌ها نشان داده است برنده بازی بزرگ جدید در حوزه انرژی در منطقه خزر، چین و سه کشور تازه استقلال یافته می‌باشند. چین هم اکنون بزرگترین شریک تجاری و سرمایه گذار خارجی در ترکمنستان و قزاقستان و مهم‌ترین طرف تجاری جمهوری آذربایجان است (Stegen, S, 2015: 102). بسیاری از محققان مسایل خزری معتقد هستند، چین نقش رهبری و تعیین‌کننده در حوزه انرژی این منطقه ایفا می‌نماید. آنها استدلال می‌نمایند این نقش از یک طرف مرهون رفتار سایر بازیگران بزرگ منطقه و فرامنطقه در تشویق کشورهای منطقه برای یافتن شرکای جایگزین و از طرف دیگر رفتار آمریکا در دریای چین جنوبی و تنگه مالاکا و افزایش توجه چین به نیاز به یافتن راه‌های جایگزین تامین منابع انرژی است (Boonstra and Laruelle, 2013, Olcott, 2013 and Standish, 2014). اگرچه تا کنون ورود بازیگران آسیایی در حوزه منابع انرژی منطقه خزر به تسهیل روابط منطقه‌ای منجر نشده است، اما با توجه به تحولات ده ساله اخیر، سیاست چند وجهی^۲ کشورهای این

¹. Available at: <http://www.worldbank.org/en/where-we-work>

². Multi-Vectorism

حوزه زمینه تحقق خود را از دست داده و یا لااقل مانند گذشته کارآمد نیست. در این شرایط چنانچه کشورهای منطقه خصوصا روسیه و ایران بتوانند به بازتعریف عنصر انرژی به عنوان کالای عمومی منطقه‌ای با اهمیت استراتژیک در چارچوب روابط منطقه‌ای و با هدف ارتقای همکاری و نه افزایش رقابت در بازارهای هدف بپردازند، شرایط تازه‌ای بوجود خواهد آمد. بر این اساس کشورهای منطقه می‌توانند با اتخاذ سیاست‌های مناسب، انرژی را از کالای رقابتی بین خود به کالای مکمل تبدیل نمایند و با بهره‌گیری از سازوکارهای مناسب از جمله سرمایه‌گذاری مشترک و متقابل به اشتراک‌گذاران توانایی‌های فناورانه، تقسیم عادلانه سهم بازار، رژیم‌های مناسب قیمت‌گذاری، همگانی نمودن سیستم نقل و انتقال انرژی و مانند آن قادر خواهند بود کالای عمومی منطقه‌ای سومی را در مدار منطقه قرار دهند.

منابع و مأخذ

- احمدی پور، زهرا و لشکری، احسان (۱۳۸۹)، "چالش ژئوپلیتیک ایران در بهره‌برداری از منافع خود در خزر"، فصلنامه مطالعات اورآسیای مرکزی، سال ۳، شماره ۶.
- احمدی پور، زهرا و حسینی سادات محله، زهرا (۱۳۹۴)، "ماهیت رقابت در منطقه ژئوپلیتیک خزر"، فصلنامه روابط خارجی، سال ۷، شماره ۳.
- اعظمی، هادی و دیگران (۱۳۹۱)، "تحلیل اولویت‌های منطقه‌ای و دیدگاه‌های ژئوپلیتیک در شکل‌دهی به سازمان‌های منطقه‌ای"، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال اول، شماره ۱.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات بابلی.
- کریمی پور، یدالله و دیگران (۱۳۸۹)، "تفاوت‌های راهبردی سواحل ایران"، فصلنامه جغرافیای ایران، سال سوم شماره اول زمستان ۱۳۸۹.
- کولایی، الهه و سازمند، بهاره (۱۳۹۰)، "زمینه‌های درون نظری و برون نظری تحول در نظریه‌های منطقه‌گرایی"، دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری، دوره جدید شماره ۹.
- سلیمانپور، هادی (۱۳۹۵)، "چین در میانه دو قاره"، فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره ۳۱، پائیز.
- طرح جامع بنادر بازرگانی ایران، (۱۳۸۷)، سازمان بنادر و دریانوردی، اداره کل مهندسی سواحل و بنادر کشور، تهران.

- Balooch, Mahmoud (2009), "Iran and India's Cooperation in Central Asia", China and Eurasia Forum Quarterly, Volume 7, No. 3.
- Boonstra, J. Laruelle, M. (2013), "EU-US Cooperation in Central Asia: Parallel Lines Meet in Infinity?" (EUCAM Policy Brief 31) Brussels, Europe-Central Asia Monitoring, Available at: http://www.eucentralasia.eu/uploads/tx_ictcontent/EUCAM-PB-31-EN-EU-US.pdf, Accessed on: 31/01/2015.
- Bouzas, Roberto (2005), "El "Nuevo Regionalismo" Y El área de Libre Comercio de Las Américas: Un Enfoque Menos Indulgente", Revista de La CEPAL, Número 85, Abril 2005.
- Bhutta, Zafar. (2016), "Pakistan Could Turn into a Transit Trade Hub", The Tribune (Pakistan), Retrieved 23 January 2016, Available at: <http://tribune.com.pk/story/996406/pakistan-could-turn-into-a-transit-trade-hub/>.
- Dollar David, (2015), "China's Rise as a Regional and Global Power Enters a New Phase", The Horizons, Summer 2015, No.4, Available at: The Brookings Institute Website: <http://www.brookings.edu/blogs/order-from-chaos/posts/2015/07/20-china-aiib-one-belt-one-road-dollar>, Accessed on: 14/09/2016.

- German, Tracey (2014), "Russia and the Caspian Sea: Projecting Power or Competing for Influence", Strategic Studies Institute, US Army War College Press, Available at: <https://www.ciaonet.org/attachments/26505/uploads>, Accessed on: 14/09/2016.
- Gamble, Andrew. Payne, Antony (1996), "Conclusion: The New Regionalism", in Gamble, A. Payne, A. (eds.) Regionalism and the world Order, Macmillan, London.
- Gamble, Andrew and Payne Anthony (eds.) (1996), Regionalism and World Order, Londres: Macmillan.
- Hettne, Bjorn. (2003), "The New regionalism Revisited", in Fredrik Söderbaum and Timothy M. Shaw (eds), Theories of New Regionalism, A Palgrave Reader.
- Hasnain, Syed Ata. Lt Gen. (2016), "PM's Visit to Iran: Back to Basics on a Crucial Relationship", Available at: <http://www.news18.com/blogs/india/lt-gen-syed-ata-hasnain/pms-visit-to-iran-back-to-basics-on-a-crucial-relationship-14405-1238725.html>, May 4, 2016.
- Hurrell, Andrew. (1992), "Latin America in the New World Order: A Regional Bloc of the Americas?", International Affairs, Vol. 68, No. 1, Jan. 1992.
- Kundnani, Hans and Parello-Plesner, Jonas (2015), "China and Germany: Why the Emerging Special Relationship Matters for Europe", European Council on Foreign Relations Available at: http://ecfr.3cdn.net/532cd91d0b5c9699ad_ozm6b9bz4.pdf.
- Krishna Rasgotra M. (2016), "India to Bypass Pakistan on the Road to Central Asia" (By Victor Mallet), Financial Times, May 24 2016, Available at: www.ft.com.
- Kumar, Salish. (2014), "India's National Security: Annual Review 2013", National Security: an Overview, Rutledge.
- Lapid, Yosef(1989), "The Third Debate: On the Prospects of International Theory in a Post- Positivist Era", International Studies Quarterly 33 (3).
- Makarychev, Andry (2011), "The Caspian Sea: Local Dynamics, Global Reverberations", PONARS Eurasia Policy, Memo No. 139, Available at: https://www.gwu.edu/~ieresgwu/assets/docs/ponars/pepm_139.pdf.
- Moravcsik, Andry. (1994). "Negotiating the Single European Act" in B.F. Nelsen and A. C-G. Stubb (eds.), The European Union- Reading on Theory and Practice of European Integration, Lynne Rienner Publishers: London.
- Naumkin, Vitaly, (2001), The Security of Caspian Sea Region, ed: Gennady Chufrin, Part II Chapter Six, Russia's National Security Interests in the Caspian Region, Sipri and Oxford University Press
- Olcott, M.B. (2013), "China's Unmatched Influence in Central Asia", Carnegie Endowment for International Peace, Available at: <http://carnegieendowment.org/2013/09/18/china-s-unmatched-influence-in-central-asia/gnky>, Accessed on: 14/07/2014.

- Passi, Ritika (2017), "Money Matters: Discussing the Economics of the INSTC", ORF Occasional Paper, No. 112, Observer Research Foundation, New Delhi, April 2017. Available at: http://cf.orfonline.org/wp-content/uploads/2017/04/OccasionalPaper_112_INSTC_Final.pdf, Accessed on: 14/09/2016.
- Payne, Anthony (ed.) (2004), *The New Regional Politics of Development*, Palgrave Macmillan, New York.
- Soderbaum, F. and Hettne, B. (2002), "Theorizing the Rise of Regionness", in: Breslin, S. Hughes, C. W., Phillips, N. and Rosamond, B. (eds.), *New Regionalisms in the Global Political Economy*, (Routledge: London)
- Spector, Regine A. (2002), "The North-South Transport Corridor", Available at: <https://www.brookings.edu/articles/the-north-south-transport-corridor/>, Accessed on: 10/03/2014.
- Stegen, Karen Smith and Kuznir, K. (2015), "Outcomes and Strategies in the 'New Great Game': China and the Caspian States Emerge as Winners", *Eurasian Studies*, Volume 6, Issue 2, July 2015.
- Standish, R. (2014), "Hungry for Gas, China Muscles onto Russian Turf", *Foreign Policy*, June 19, Available at: <http://foreignpolicy.com/2014/06/19/hungry-for-gas-china-muscles-onto-russian-turf/>, Accessed on: 31/01/2015.
- Walt, Stephen M. (1998), "International Relations: One World, Many Theories", *Foreign Policy*, 110 (1998), 38.
- Wunderlich, Jens-Uwe (2007), *Regionalism, Globalisation and International Order: Europe and Southeast Asia*, Ashgate Publishing Company.
- Zeb, Rizvan. (2003), "Gwadar and Chabahar: Competition or Complimentarily", *Central Asia- Caucasus Analyst*, The Central Asia Caucasus Institute, John Hopkins University, October 22.